

چگونگی تطبیق فرایند و ساختار مسئله‌مندی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران*

علی خسروی*، ثریا معمار**

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵)

چکیده

وضعیت جامعه‌شناسی در ایران یکی از پرشمارترین جایگاه‌های موضوعی مطالعات را شکل داده است اما با این حال این مطالعات در حدود توضیح نابسندۀ ساختار وضعیت مسئله‌گون جامعه‌شناسی در ایران متوقف شده، و کمتر قادر به توضیح فرایندی این ساختار بوده است. تحقیق حاضر با هدف بُعد بخشیدن به ساختار-فرایند وضعیت جامعه‌شناسی، از تکنیک ترسیم ماتریس شرطی/پیامدی تمهید شده در روش نظریه زمینه‌ای سیستماتیک استفاده نموده است. بنابر یافته‌های تحقیق؛ امر کانونی منتهی به وضعیت پدید آمده برای جامعه‌شناسی در ایران عبارت است از فقدان رسمیت جامعه‌شناسی. فقدان رسمیت جامعه‌شناسی به معنای اعم، موکول به فقدان رسمیت چندین مقوله اعم از؛ فقدان رسمیت میان‌میدانی/امر اجتماعی، فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی و فقدان رسمیت معیارهای درون‌میدانی جامعه‌شناسی می‌باشد که در سطح خرد، ناظر بر اجتماعات علمی و کنشگران میدان جامعه‌شناسی، در سطح میانی، ناظر بر دو میدان معرفت عامه و معرفت آکادمیک، در سطح کلان، ناظر بر میدان‌های سه‌گانه اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک، و در سطح ابرکلان، ناظر بر ایفای نقش آنتی‌گونیستیک علیه سرمایه‌داری جهانی، دولت نفتی، تجربه مدرنیته و... می‌باشد.

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2021.526800.1426>

* مقاله علمی پژوهشی

khosravia89@yahoo.com

*. دکترای تخصصی جامعه‌شناسی. دانشگاه اصفهان

sorayamemar7@yahoo.com

** دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و دوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، ص ۱۶۰-۱۲۰

مفاهیم اصلی: آنتی‌گونیسم، اجتماعات علمی، جامعه‌شناسی در ایران، سرمایه‌داری جهانی، غیریت‌سازی، ماتریس شرطی/پيامدی

مقدمه و بیان مسأله

بیش از هشت دهه از تدریس جامعه‌شناسی در ایران می‌گذرد و این رشته دانشگاهی طی این بازه زمانی از جهات مختلف و از سوی کارگزاران و کنشگران و نهادهای متعدد، مورد نقد قرار گرفته و بارها خوانشی مسئله‌گون از آن ارائه شده است. مسائل منتسب به جامعه‌شناسی در ایران فارغ از صدق و کذب آن، فهرستی نسبتاً مفصل را شکل داده است و از آنجایی که مسئله، سازه‌ای است موکول به قرائت‌های کنشی و نهادی، نقش کنشگران و کارگزاران و نهادها در مسئله‌انگاری وضعیت جامعه‌شناسی، می‌تواند تصویری از برساخت‌ها و سازه‌ها را در اختیار محققان بگذارد. جامعه‌شناسی در ایران، در بستر تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی، چندین حوزه متداخل را از سر گذرانده است و به تبع آن، مسائل منتسب به آن نیز همواره متأثر از تاریخ مذکور بوده است. به ترتیبی عمده، چندین میدان از تاریخ تحولات اجتماعی-سیاسی ایران، در جامعه‌شناسی مدخل خورده است که مطالعه وضعیت و فرایند رسیدن به جامعه‌شناسی فعلی در ایران و مسائل منتسب به آن، نیم‌نگاهی مداوم به آن تحولات را می‌طلبد. میدان‌های مدخل‌گذار در جامعه‌شناسی را می‌توان به ترتیب زمانی عبارت دانست از اجرای پروژه مدرنیزاسیون در عصر پهلوی اول، وقوع جنبش‌های ضد استعماری در عصر پهلوی دوم، انقلاب ۵۷، وقوع جنگ ایران و عراق، تکنوکراسی و اعمال سیاست اقتصادی عدم تصدی‌گری دولت، رواج ادبیات پست‌مدرن، وقوع اعتراضات مردمی و گرایش‌های سیاسی اصلاح‌طلبانه، و...

متناظر با تحولات یاد شده، و به فراخور ویژگی‌ها و مختصات هر مقطع، مسائل متفاوتی به جامعه‌شناسی نسبت داده شده است که در نمودار شماره ۱، بر اساس تقسیم‌بندی ادوار برساخت برگر^۱ و لاکمن^۲، از آنها با نام "برونی‌سازی"^۳، "عینی‌سازی"^۴، و "درونی‌سازی"^۵ یاد کرده‌ایم. منظور از برون‌سازی مسئله جامعه‌شناسی، ابراز اولیة نقدها نسبت به جامعه‌شناسی و علنی شدن این نقدهاست، و مقصود از عینی‌سازی، تاسیس نهادهایی برای مسئله‌انگاری جامعه‌شناسی و تاسیس دگرواره‌ای برای جامعه‌شناسی و ایجاد مناسک مربوط به آن است، و منظور از درونی‌سازی، ایجاد

^۱. Peter L. Berger

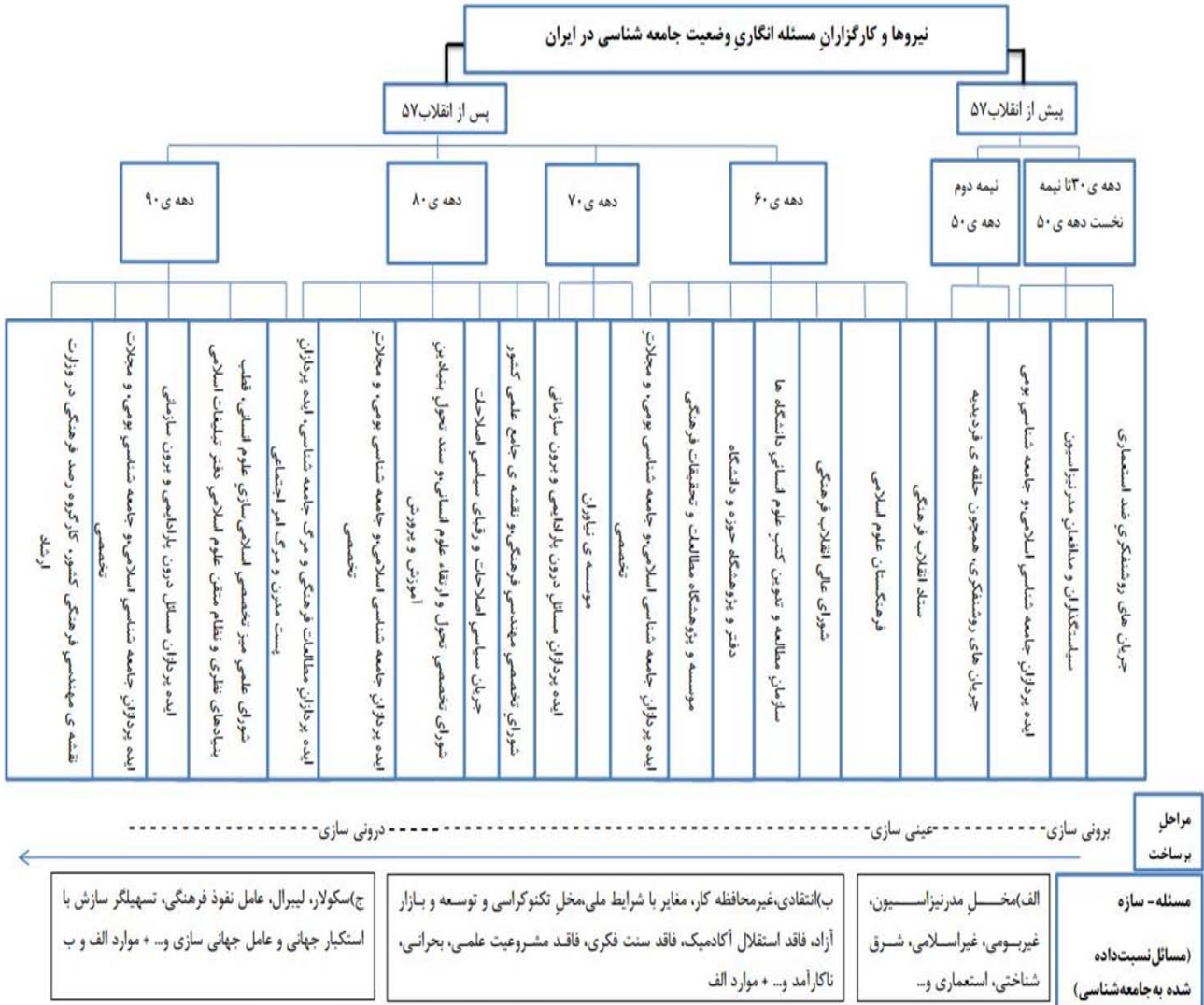
^۲. Thomas Luckmann

^۳. Externalization

^۴. Objectivization

^۵. Internalization

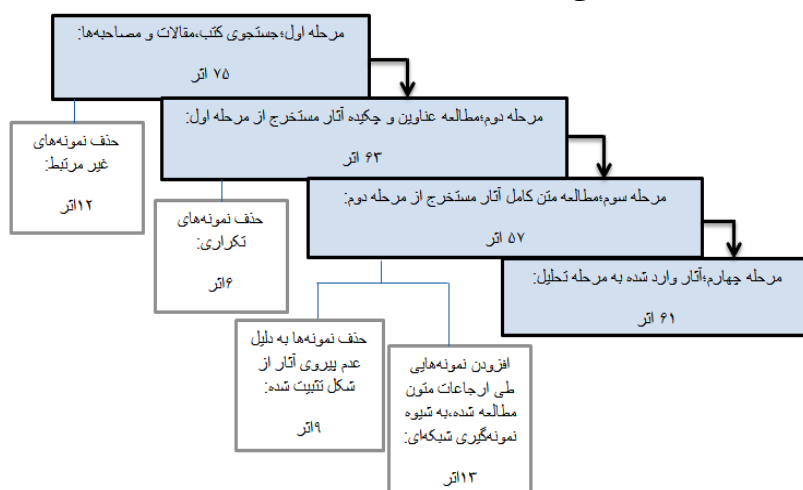
تلقی بالذات و طبیعت‌گرایانه از مسائل منتسب به جامعه‌شناسی و نهادینه شدن این مسائل در دیدگاه کنشگران می‌باشد.



نمودار ۱: هم‌افزایی نیروها و کارگزاران مسئله‌انگاری وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، بر اساس مقاطع بر ساخت، و مسائل انتسابی

پیشینه تحقیق

کرسول^۱ درباره معیار انتخاب تحقیقات صورت گرفته برای بررسی در بخش پیشینه، محدود شدن محقق به انتخاب تحقیقاتی که مستقیماً مرتبط با کلیدواژه‌های اصلی می‌باشند را رد می‌کند (کرسول، ۲۰۱۴: ۴۱). بر همین اساس، تحقیق حاضر، به تحقیقاتی که مستقیماً و بنا بر کلیدواژه‌هایی همچون: وضعیت جامعه‌شناسی، ارزیابی جامعه‌شناسی در ایران، موانع جامعه‌شناسی در ایران و... موجود هستند، محدود نگردیده و برخی مقاله‌های مفهومی یا تاملی که به تعبیر کرسول، "چارچوب‌هایی را برای تفکر درباره عنوانین مطالعه^۲ فراهم می‌آورند" (کرسول، ۲۰۱۴: ۴۱) را نیز مورد مطالعه قرار داده است. بر این اساس، موضوعات متداخل مورد پژوهش در آثار انتخاب شده را می‌توان بنا بر مقولات زیر در نظر گرفت: مدرنیته، دانشگاه، دانشجو، علم، تاریخ، سیاست و دولت، نیروهای اجتماعی، روشنفکری، گفتمان، روش‌شناسی، استعمار و استعمار نو، توسعه. آثاری که در این پژوهش و مشخصاً برای بخش پیشینه، مورد مطالعه قرار گرفتند شامل ۶۱ مورد، اعم از ۵ کتاب، ۷ مصاحبه، و ۴۹ مقاله می‌باشد.



نمودار ۲: مراحل انتخاب و مطالعه آثار پیشینه

روش‌های مورد استفاده در ادبیات فنی عبارت بودند از: نظری، تحلیلی، و پیمایشی. ضمناً عموم این تحقیقات از استراتژی چندسبب‌بینی در سنت وبری، تاریخ تفریدی، مطالعات تطبیقی، و مطالعه

^۱. John W. Creswell

^۲. frameworks for thinking about topics

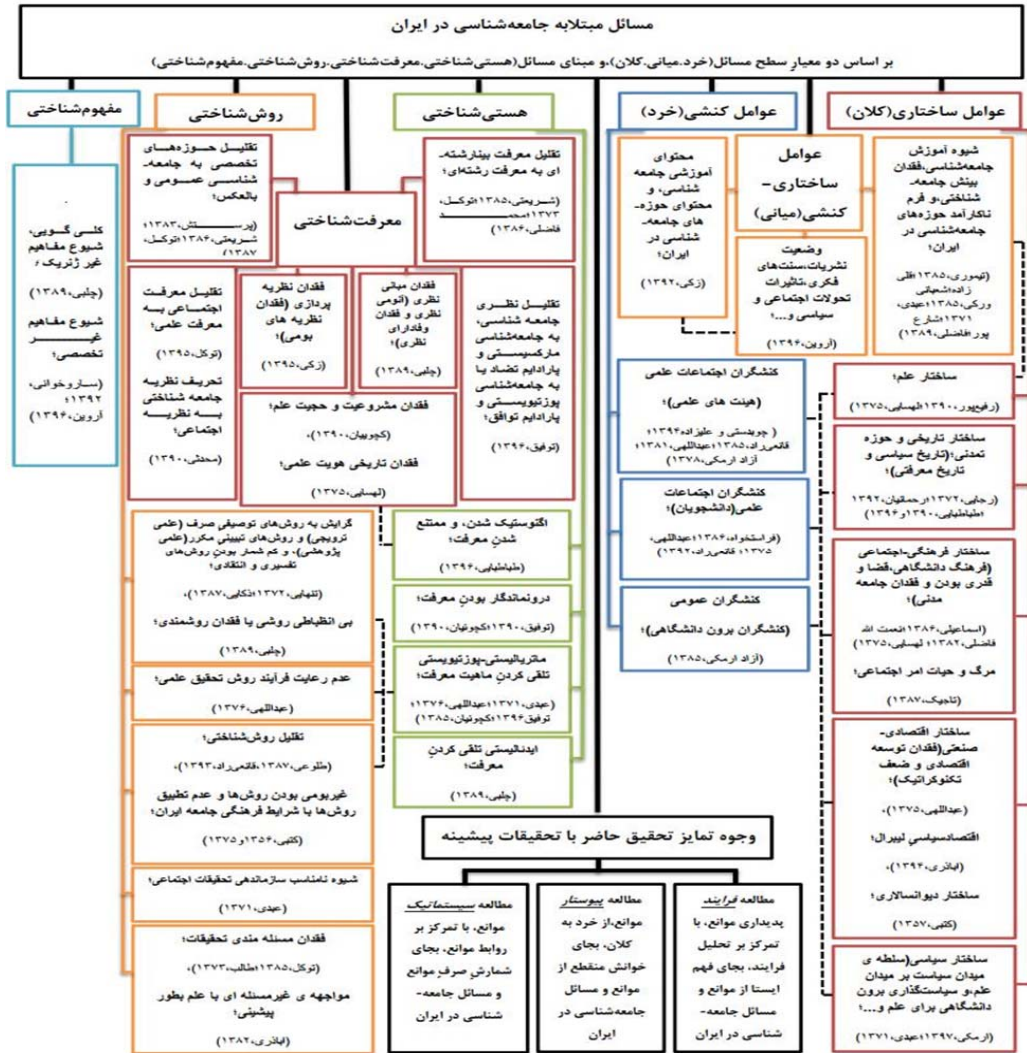
همبستگی، تبعیت نموده‌اند، و از حیث چارچوب نظری، زمینه‌گرا بوده‌اند. برخی از این آثار در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرند:

● مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی تاریخی، و مدرنیته ایرانی، تاثیراتی مهم بر مطالعه سایر حوزه‌های مرتبط با مدرنیته از جمله وضعیت جامعه‌شناسی در ایران دارند و به این سبب، شایسته توجه‌اند. به عبارتی، "دهه ۸۰ و ۹۰ را می‌توان جهت‌گیری بخشی از اجتماعات علمی ایران به مطالعات مربوط به مدرنیته ایرانی، و همچنین مطالعات مربوط به وضعیت جامعه‌شناسی در ایران دانست که تبدیل جامعه‌شناسی به زبان مدرنیته را از طریق تئوری تجربه‌های مدرنیته دنبال می‌نمایند" (خسروی؛ معمار؛ قنبری: ۱۳۹۹). از آن جمله می‌توان به مطالعات ابراهیم توفیق اشاره کرد که مطالعات جامعه‌شناسی و مدرنیته ایرانی را با رویکردی به جامعه‌شناسی تاریخی، بر تبارشناسی لحظه‌حال متمرکز نموده است زیرا "مطالعات تبارشناختی ایشان متوجه اکنونیتی می‌باشد که نوع مواجهه با آن، وضعیت سنت، مدرنیته، و جامعه‌شناسی را، در ایران رقم زده است" (خسروی؛ معمار، ۱۳۹۸: ۸۵). تحقیقات و مطالعات ایشان از جمله: علوم انسانی ایرانی، به افق دهه ۸۰، بحران یا سکون (۱۳۹۰)، تاملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران (۱۳۹۲)، جامعه‌دوران گذار و گفتمان پسااستعماری (تاملی در بحران علوم اجتماعی در ایران) (۱۳۹۰) و... ناظر بر رسوب حیات فکری ایران در تلقی مداوم گذار از سنت به مدرنیته است. به‌ترتیبی که این تلقی فراگیر، جامعه‌شناسی کشور را به کلی از مطالعه جامعه ایران به مثابه جامعه‌ای با تجربه‌ای خاص از مدرنیته، ناتوان ساخته است. افزون بر این‌که، به تعلیق در آوردن تبارشناسی لحظه‌حال، شناخت جامعه کنونی و ارائه تصویری از آینده را نیز مخدوش ساخته است. به رغم ادعان به درخشان بودن چنین نگاه بدیع و متفاوتی، پایان‌بندی انتقادی فراتحلیل صورت گرفته درباره آثار و آراء توفیق نشان می‌دهد که این موارد، "از سویی منجر به رسمیت یافتن اکنونیت لحظه‌حال، و از دیگر سو منجر به بازتولید تلقی تداوم، و بی‌توجهی به نظریه انحطاط که پروژه تحقیقاتی سیدجواد طباطبایی (۱۳۹۶) بوده، شده است. همچنین این امور از سویی منجر به هوشیاری نسبت به تبعات گفتمانی رویکرد پسااستعماری در جامعه‌شناسی، و از سویی منجر به فرسایش سوژه، در عبور از خوانش گذار، توسط جامعه‌شناسی در ایران شده است (خسروی؛ معمار، ۱۳۹۸: ۸۶).

● بنا بر تلقی بخشی از پیشینه موجود، جامعه‌شناسی طی برنامه‌های توسعه در ایران، نه تنها با اقبال مواجه نشد بلکه به اتهام کاربردی نبودن، رسوب در جنبه‌های نظری محض، و بی‌اثر بودن در مسیر توسعه تکنوکراتیک، مسئله‌انگاری شد. بر این اساس، برخی، همچون یوسف

اباذری در آثاری همچون: استقرار آموزشی مکتب نیاوران (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی و ادبیات (۱۳۷۵) و...، "رویکردهای تکنوکراتیک یاد شده را رادیکالیزه نموده و آن را منضم در سیاست‌های تعدیل ساختاری، خصوصی‌سازی، و اصول اقتصاد بازار آزاد می‌دانند، و به‌لحاظ مفهوم‌شناختی، از آن سیاست‌گذاران، با نام مکتب نیاوران یاد می‌کنند. در صورت همراهی با چنین تعبیر انضمامی و مشخصی، می‌توان سیاست‌گذاری‌های سازمان برنامه و بودجه کشور را منشا پدیداری مسائلی برای جامعه‌شناسی دانست، زیرا بنا بر اصول اقتصادی رقابت آزاد، اساساً دولت امکان مداخله در امور را از خود سلب نموده و بنا بر سیاست تعدیل ساختاری، از خود خلعید کرده است. به این ترتیب، دولتی که فاقد امکان مداخله در امور است، اقدام و سیاست‌گذاری بر اساس یافته‌ها و مطالعات جامعه‌شناسی را حتی به فرض صحت و دقت، از خود سلب نموده است و آن را مغایر با مرام نامه اقتصاد بازار آزاد می‌داند" (خسروی، ۱۳۹۸: ۱۰-۹). بنابراین بخشی از ادبیات جامعه‌شناسی کشور به تکنوکراسی و سیاست‌های توسعه‌ای اقتصاد بازار آزاد، نگاهی آسیب‌شناختی دارد و فقدان زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی برای توسعه را ذیل مباحثی چون: توسعه برون‌زا، مدرنیزاسیون از بالا، و توسعه سخت‌افزاری و... مورد نقد قرار می‌دهد. آسیب‌شناسی مذکور بسیار قابل تامل می‌باشد "اما متأسفانه جامعه‌شناسی انتقادی در ایران، عموماً توان خود را صرف نقد نئولیبرالیسم کرده است و هیچ توجهی به نقد فقدان شرایط مباحثه ندارد، شاید به این سبب که نقد قدرت و ایدئولوژی را ناکارآمد و بیراهه می‌داند و نئولیبرالیسم را آن عامل وجودی می‌داند که معرفت و مباحثه منتج به معرفت را تعلیق کرده است. این در حالی است که نقد فقدان شرایط مباحثه، در نسبتش با معرفت، خود می‌تواند امری وجودی در نظر گرفته شود. ضمناً هر چند دموکراسی به مثابه جلوه سیاسی-مدنی مباحثه نیز آن‌چنان که برخی جامعه‌شناسان انتقادی در ایران همچون اباذری می‌گویند، توسط نئولیبرالیسم، بی‌معنا شده است و بحث سرمایه‌داری از استثنائاتی است که هیچ‌گاه اجازه مباحثه درباره آن داده نمی‌شود، اما باید پرسید آیا الگوی حکومت در ایران که در ترکیب با نئولیبرالیسم، نوع خاصی از جریان یک سویه معرفت و مدیریت و فرهنگ را پدید آورده است و علاوه بر نفی امکان گفتگو درباره سرمایه‌داری، امکان گفتگو درباره سایر مباحث را نیز از میان برده است، شایسته توجه و نقد نیست؟ آیا برخلاف آن‌چه برخی از اعضای اردوگاه جامعه‌شناسی انتقادی و تفکر انتقادی چپ گمان می‌کنند، یک حاکمیت غیردیالوگی، در آمیختگی با نئولیبرالیسم، معرفت را مختل، و نابرابری را تشدید نمی‌کند؟" (خسروی، ۱۳۹۸: ۱۴۶-۱۴۵). پایان‌بندی فراتحلیل انتقادی صورت گرفته درباره مطالعات اباذری، ضمن اذعان به اهمیت مخاطرات نئولیبرالیسم برای نظام معرفتی کشور و بالآخر

جامعه‌شناسی، نشان می‌دهد که: ایشان به‌طور پیوسته، از نگاه به جامعه‌شناسی، ذیل نقد جهان‌های سه‌گانه علم که در مقاله حل مسئله (۱۳۸۲) مطرح نموده بود، فاصله گرفته است، و "تشدید ویژگی‌های انحصارگرایانه سیاست‌های نئولیبرال، توسط الگوهای مباحثه‌گریز حاکمیت‌های غیردموکرات، متأسفانه در تفکر انتقادی ایشان، از قلم افتاده



نمودار ۳: نقشه پیشنهادی

به رغم بسنده نبودن تلاش ادبیات تحقیق و پیشینه موجود، در ترسیم ساختار وضعیت جامعه-شناسی در ایران به ترتیبی سیستماتیک، می‌توان گفت پیشینه تا حدودی ساختار فعلی جامعه-شناسی را توضیح داده است اما قادر نبوده است که از این ساختار، روایتی فرایندی ارائه کند و چگونگی ایجاد این ساختار را توضیح دهد. بر همین اساس، تحقیق حاضر سعی دارد که فرایند وضعیت فعلی جامعه‌شناسی را در ساختار آن بارگذاری کند. نمودار شماره ۳، گویای دسته‌بندی مطالعات صورت گرفته در ادبیات تحقیق، و وجوه تمایز تحقیق حاضر از آنها می‌باشد.

روش‌شناسی

روش پژوهش حاضر، نظریه زمینه‌ای، و از نوع رویکرد سیستماتیک می‌باشد. هدف تحقیق حاضر آن است که با استفاده از روشی که بالاترین دلالت^۱ را در خصوص تطبیق ساختار و فرایند دارد، اقدام به بارگذاری فرایند پدیداری وضعیت جامعه‌شناسی در ساختار آن کند، و به این منظور، تکنیک ماتریس شرطی/پیامدی را به سازوکاری برای تحقق هدف یاد شده تبدیل نموده است، تا علاوه بر بدیع بودن از حیث ویژگی فرایندی-ساختاری، تکنیکی استفاده نشده در مطالعات ایرانی صورت گرفته با روش نظریه زمینه‌ای سیستماتیک را مشق کند و ساختار چند سطحی وضعیت جامعه‌شناسی را به ترتیبی فرایندی، و غیر منقطع، تئوریزه کند.

¹. Indication

اوه فلیک (Uwe Flick) با اقتباس از علم پزشکی، در این خصوص می‌نویسد؛ "در پزشکی و روان‌درمانی، مناسب بودن یک درمان خاص برای رفع یک مشکل مشخص در گروهی از افراد بررسی می‌شود. به این عمل اندیکاسیون یا به جا بودن درمان گفته می‌شود... چنانچه این نکته را به تحقیق کیفی تسری دهیم، سوال این خواهد بود که یک روش کیفی خاص، چه هنگام مناسب خواهد بود و ضمناً مناسب برای چه موضوعی خواهد بود (فلیک، ۱۳۹۰: ۴۳۰).

جدول ۱: ویژگی‌های روشی

ردیف	موضوع	ویژگی‌های جانبی
۱	روش نمونه‌گیری	هدفمند، از نوع نظری
۲	نوع مصاحبه‌های اولیه	ساخت نیافته
۳	تعداد مصاحبه‌های اولیه	۴
۴	تعداد مصاحبه‌های ثانویه	۲۷
۵	تعداد مصاحبه‌های مبتنی بر اعتبار اعضاء	۱۲
۶	منبع محتوایی سوالات مصاحبه‌ی اولیه	ادبیات فنی موجود
۷	نوع مصاحبه‌های ثانویه	نیمه ساخت یافته
۸	تکنیک تنظیم پروتوکول مصاحبه‌ی نیمه استاندارد	تکنیک ساختارگذاری گوربن (SLT) ^۱
۹	معیار نمونه‌گیری مرحله دوم به بعد	مفاهیم حساسیت برانگیز نمونه‌های قبلی
۱۰	هدف نمونه‌گیری‌های مرحله دوم به بعد	یافتن ربط نظری مفاهیم
۱۱	نوع نمونه‌ها	داده‌ها بجای افراد
۱۲	منبع داده‌ای	متخصصین جامعه‌شناسی، ادبیات فنی، ادبیات غیرفنی
۱۳	هدف از تنوع منبع داده‌ای	زاویه بندی و ارتقاء اعتبار تحقیق
۱۴	تکنیک گذار از مصاحبه باز به نیمه استاندارد	کدگذاری‌های سه‌گانه
۱۵	تکنیک گذار از نمونه‌های اولیه به نمونه‌های بعدی	کدگذاری‌های سه‌گانه
۱۶	ابزار گردآوری داده‌ها	مصاحبه، مطالعه‌ی اسنادی

جدول ۲: معیارهای انتخاب نمونه، و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

تعداد	نوع	معیار و ویژگی نمونه
۳۱	دکتری	تحصیلات
۷	مطالعات نظری	زمینه‌ی مرتبط با موضوع مطالعه
۲۴	تدریس و پیمایش	
۲۳	عضو هیئت علمی	جایگاه سازمانی در آموزش عالی
۸	مدرس و مربی	
۸	استاد	مرتب
۱۱	دانشیار	
۱۲	استادیار	
۹	زن	جنسیت
۲۲	مرد	
۳	شهید بهشتی تهران	دانشگاه
۳	تربیت مدرس	
۴	علامه طباطبایی	
۴	خوارزمی	
۵	دانشگاه رشت	
۲	دانشگاه چمران اهواز	
۲	دانشگاه شیراز	
۴	دانشگاه تبریز	
۴	دانشگاه پیام نور تهران مرکز	
۵	جامعه‌شناسی علم و معرفت	
۴	جامعه‌شناسی سیاسی	
۲	جامعه‌شناسی دین	
۴	نظریه‌های جامعه‌شناسی	
۴	روش‌شناسی	
۶	مسائل اجتماعی	
۲	توسعه	
۲	جامعه‌شناسی تاریخی	
۲	مردم‌شناسی	
۱۶	تفسیری	پایگاه پارادایمی
۱۱	انتقادی	
۴	اثباتی	
۲۵	همگن (تاییدی)	نگرش
۶	ناهمگن (موارد حاد)	

یافته‌های تحقیق

۱- ساختار مسئله‌مند شدن وضعیت جامعه‌شناسی در ایران

مقوله کانونی در مناسبات میان عوامل منتهی به وضعیت پدید آمده برای جامعه‌شناسی در ایران عبارت بود از: فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران. مقوله هسته، تمامی توان نظریه‌پردازانه خود را از مناسباتی اخذ می‌کند که با مواضع پارادایمی سایر مقوله‌ها برقرار کرده است. بر همین اساس،

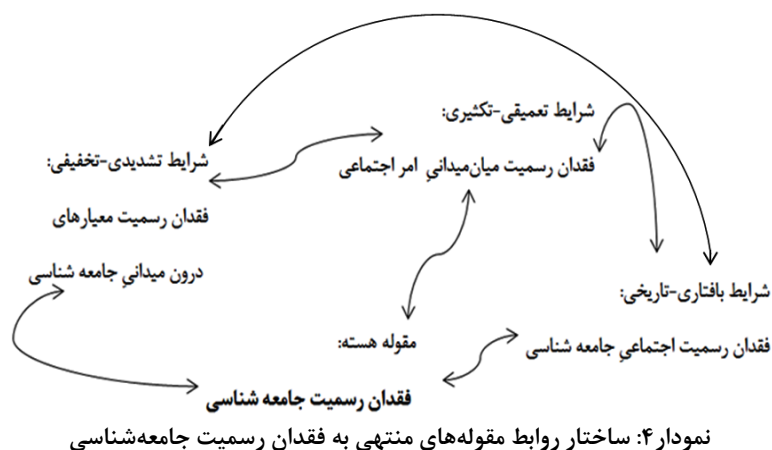
فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران، علاوه بر آن که معنابخش و توضیح دهنده سایر مقوله‌هاست، خروجی مشترک این مقوله‌ها نیز هست. پس از کسر شدن سایر تفاوت‌های اظهار شده و فروکاستن تکثر تعبیر مشارکت‌کنندگان از موانع پیش روی جامعه‌شناسی، آنچه فصل مشترک و سطح همپوشان این فضای متنوع را تکوین بخشید، فقدان رسمیت جامعه‌شناسی بود. به عبارتی، فقدان رسمیت، عالی‌ترین تراز امر منتزع، در امتداد کدگذاری‌ها و مقوله‌پردازی‌ها بود و کدهای متعدد حاصل از اظهارات مشارکت‌کنندگان، در دهلیز همواره باریک شونده تقلیل و انتزاع، خود را به مقوله مرکزی متفق‌قولی ارتقاء بخشیدند که حاکی از عمومیت مفهوم فقدان رسمیت بود.

فقدان رسمیت جامعه‌شناسی به معنای اعم، موکول به فقدان رسمیت چندین مقوله تعیین کننده بود. به طریق اولی، فقدان رسمیت میان میدانی امر اجتماعی، عمیق‌ترین و گسترده‌ترین برهم‌کنش را با مقوله هسته و سایر مقوله‌ها داشت. رسمیت نیافتن امر اجتماعی به مثابه موضوع مطالعه علم جامعه‌شناسی، که موضوعیت و موجودیت جامعه‌شناسی، موکول به آن می‌باشد، تأثیری عمیق و گسترده بر تعلیق رسمیت جامعه‌شناسی به معنای اعم داشته است.

اما بُعد دیگری نیز در این میان، نقشی بافتاری-تاریخی، در به رسمیت شناخته نشدن جامعه‌شناسی ادا می‌کند که گویای فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی است. معرفت علمی، به چند معنا، سازه‌ای اجتماعی است. از جمله این که، عالمان و صاحبان معرفت، خود، کنشگرانی اجتماعی‌اند. دوم آن که، معرفت علمی، ناگزیر، متأثر از بافت اجتماعی می‌باشد، و ضمناً علم، امری اجماعی و پارادایمیک است. به این ترتیب، معرفت علمی به لحاظ هستی‌شناختی، امری درونماندگار^۱ است، درونماندگار اجتماع. می‌توان گفت، معرفت علمی بنا بر توطنی که در اجتماع دارد، نیازمند رسمیت یافتن از سوی اجتماع است.

فقدان رسمیت معیارهای درون میدانی جامعه‌شناسی نیز در این بین مداخله کرده و در تشدید و تخفیف رسمیت جامعه‌شناسی، موثر افتاده است. مشارکت‌کنندگان تصریح کرده‌اند که علم واجد سطح، بعد، یا حتی سرشتی قراردادی است، و این قرارداد، معیارهایی چون: بی‌طرفی (تا حد امکان)، کاربرد، و رهایی‌بخشی را برای اقدام علمی تعریف نموده است، و پای‌بندی به این موارد، معیار اقدام علمی می‌باشد. در این صورت، رسمیت نیافتن این سطح، بعد، و سرشت از علم جامعه‌شناسی، از جانب دیگر میدان‌هایی که پیوسته در میدان علم، مدخل می‌خورند، از دیگر ابعادی است که وجه رسمی جامعه‌شناسی را تضعیف نموده است، زیرا پیشاپیش، کاربرد، رهایی‌بخشی، و بی‌طرفی آن را مخدوش ساخته است.

^۱. Immanent



در ادامه، سه مقوله فقدان رسمیت میان‌میدانی امر اجتماعی، فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی، و فقدان رسمیت معیارهای درون‌میدانی اقدام علمی را که به فقدان رسمیت جامعه‌شناسی (مقوله هسته) منتزع شده‌اند، به تفکیک توضیح خواهیم داد، و سپس به تدریج، شاهد تکوین نمودار فوق که گویای ساختار روابط مقوله‌ها، و ساختار مسئله‌مند شدن^۱ جامعه‌شناسی در ایران است، خواهیم بود. اما پیش از آن لازم است که به طرح مفهومی کشف شده که گویای الگو و نوع رابطه میان مقوله‌هاست بپردازیم. در واقع طرح مفهومی کشف شده، جهت‌های (فلیش‌های) ترسیم شده در نمودار بالا را توضیح خواهد داد.

۱-۱. طرح مفهومی

جدول شماره ۳ گویای طرح مفهومی نظریه ظهور یافته، به‌جای چارچوب نظری مرسوم در کار کمی، و همچنین فراتر رفتن از کلیشه شرایط سه‌گانه علی، مداخله‌گر، و زمینه‌ای می‌باشد. استخراج نوع روابط میان مقوله‌ها ما را قادر ساخت تا از کلیشه شرایط سه‌گانه علی، مداخله‌گر، و زمینه‌ای فراتر برویم و به‌جای کاربرد مکرر نوع شرایط سه‌گانه مرسوم، طرح مفهومی متناسب با نظریه ظهور یافته را بنا بر چهار نوع رابطه میان مقوله‌ها، اعم از رابطه تعمیقی-تکثیری، بافتاری-تاریخی، تشدید-تخفیفی، و فرجامی-واکنشی، استخراج نماییم. این طرح نظری یا طرح مفهومی در بخش (۵-۱) نیز به منظور پالایش یافته‌ها از طریق منطق درونی روابط، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

^۱. Problematization

جدول ۳: معیارهای ارتباطی جای‌گذاری مقوله‌ها، در مواضع پارادایمی

موضوع پارادایمی (بلوک نظری)	معیار قرار گرفتن مقوله‌ها در مواضع پارادایمی (چارچوب مفهومی - منطق درونی روابط)
شرایط عمیق - گسترده	نسبت عمقی و تکثیری مقوله‌ها با مقوله هسته
شرایط بافتاری - تاریخی	نسبت بافتاری و تاریخی مقوله‌ها با مقوله هسته
شرایط تشدید-تخفیفی	نسبت تشدید یا تشدید مقوله‌ها با مقوله هسته
عمل/تعمیل	نسبت ناگزیری و انتخابی مقوله‌ها با مقوله هسته
پیآمد	

- در امتداد گفت‌وگو با مشارکت‌کنندگان، هر گاه سخن از برخی از عوامل پیش کشیده می‌شد، با تاکیداتی همچون: به‌طریق اولی...، عمیقاً...، به‌طور گسترده...، تاثیر دامنه‌دار...، و غیره مواجه بودیم. ضمناً غالب این مجموعه عوامل که توسط مشارکت‌کنندگان، همراه با قید ضمنی و ثانوی، و در نقش تعمیق‌کننده و گسترش‌دهنده شرایط، ابراز می‌شد، بر فقدان رسمیت/اجتماعی دلالت داشت.
 - در امتداد گفت‌وگو با مشارکت‌کنندگان، هر گاه سخن از برخی از عوامل پیش کشیده می‌شد، با تاکیداتی چون: از گذشته نیز...، تا بوده همین بوده...، به قدمت تاریخ...، بستر...، زمینه...، و غیره مواجه بودیم. ضمناً غالب این مجموعه عوامل که توسط مشارکت‌کنندگان، همراه با قید ضمنی و ثانوی، و در نقش زمینه و بافت شرایط، ابراز می‌شد، بر فقدان رسمیت/اجتماعی جامعه‌شناسی دلالت داشت.
 - در امتداد گفت‌وگو با مشارکت‌کنندگان، هر گاه سخن از برخی از عوامل پیش کشیده می‌شد، با تاکیداتی چون: ضمن این‌که...، مضافاً...، مزید بر علت...، در ثانی...، به‌علاوه این‌که...، و غیره مواجه بودیم. ضمناً غالب این مجموعه عوامل که توسط مشارکت‌کنندگان، همراه با قید ضمنی و ثانوی، و در نقش تشدیدکننده یا تخفیف‌دهنده شرایط، ابراز می‌شد، بر فقدان رسمیت معیارهای درون‌میدانی/اقدام علمی دلالت داشت.
- البته این دست تعابیر صریح و تاکیدی، تنها سرنخ‌هایی برای فهم منطق شرایط چهارگانه یا نوع رابطه میان مقوله‌های اصلی، در اختیار محقق پژوهش حاضر می‌گذاشت و صرفاً در گفتار برخی از شرکت‌کنندگان بروز داشت، اما عمدتاً در پی حساسیت نظری‌ای که محقق پژوهش حاضر از دلالت‌های ضمنی اظهارات مشارکت‌کنندگان داشت، منطق مذکور استخراج شد.

۲-۱. شرایط تعمیقی - تکثیری

میدان‌های متعددی در حدود قلمرو حیات ایرانی، در کشاکش و تعامل با یکدیگرند که هر کدام به نسبت‌های متفاوتی، در صدد تسری معانی و مقاصد خود به سایر میدان‌ها و یا واسپاری معانی و مقاصد خود به دیگر میدان‌ها، از جمله میدان علم و بالاخص میدان جامعه‌شناسی هستند. از میان این میدان‌های متراکم و متنوع، میدان‌های سه‌گانه سیاست، اقتصاد، و ایدئولوژی، با نمایندگی حکومت، بازار، و جریان‌های گفتمانی، به‌رغم تفاوت‌های محتوایی، هدف‌گیری مشابهی در قبال میدان علم دارند و آن، غصب امر اجتماعی و برساخت امر اجتماعی توسط میدان‌هایی غیر از جامعه می‌باشد. فی‌المثل نوروز، عاشورا، ازدواج و... اموری هستند که در گذار تاریخ ایران، اجتماعی بوده، و توسط نیروهای اجتماعی، به آنها معنادهی می‌شده است اما طی دهه‌های اخیر، این نهادها و جریان‌های اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک هستند که معانی خاص خود را به آنها نسبت داده و اقدام به مفصل‌بندی^۱ غیراجتماعی از آنها می‌کنند. سه میدان مذکور به طُرق زیر، فقدان رسمیت/اجتماعی را مفهوم‌سازی^۲ کرده‌اند که عبارتند از:

- سرمایه‌دارانه بودن نظم بین‌الملل، و هزینه‌های ناشی از ایفای نقش آنتی‌گونیستی نظام سیاسی ایران برای نظام سرمایه‌داری جهانی، و تحریم‌های اقتصادی ناشی از ایفای این نقش، و در نتیجه، کسری‌های بودجه، و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر کاهش تصدی‌گری دولت‌ها در ایران و خصولتی‌سازی در جهت مقابله با تحریم‌های یاد شده، بُعدی از زوال امر اجتماعی را آشکار نموده است که ذیل آن، تصدی امر اجتماعی، هزینه‌بر تشخیص داده شده است. به این ترتیب تصدی امر اجتماعی به محاق رفته است، و به ارائه مفصل‌بندی اقتصادی از امر اجتماعی منجر گردیده است.
- اتکاء بر درآمد‌های نفتی، تلقی بی‌نیازیِ بلوک قدرت از جامعه را در پی داشته و به تاریخ سیاسی اقتدارگرا جانی مضاعف بخشیده است، زیرا درآمد‌های نفتی، امکانات و ثروت لازم برای مداخله قدرت در امر اجتماعی را فراهم نموده، و به ارائه مفصل‌بندی سیاسی از امر اجتماعی منجر شده است.
- بدخوانشی تئوریک از نظریه‌ی مبنای الهیاتی علم، به ایجاد و تقویت ایده تاسیس علم دینی (جامعه‌شناسی اسلامی) دامن زده است، و بدخوانشی تئوریک از نظریه امتناع فراغت از ارزش، و سوء استفاده نهاد‌های قدرت از فسخ فلسفه حقیقت، موجه شدن مداخله دیگر میدان‌ها در میدان علم و تبدیل امر اجتماعی به امر ایدئولوژیک را فراهم کرده است.

^۱. Articulation

^۲. Conceptualization

• تحقق تجربه مدرنیته در ایران، طی قرن معاصر، و تحقق یکی از ابعاد اساسی مدرنیته یعنی فردگرایی، و در نتیجه تقویت ساحت‌های فردی، به‌جای کانتکس اجتماعی امور، بُعد دیگری از زوال امر اجتماعی، تا حد عدم رسمیت را نمودار ساخته است.

در امتداد تلاش کدگذران، جهت فهم نوع رابطه مقوله‌ای چون فقدان رسمیت میان‌میدانی امر اجتماعی، آشکار شد که این رابطه، از نوع تعمیقی- تکثیری می‌باشد. به عبارتی، مقوله یاد شده بر تعمیق و تکثیر سایر مقوله‌ها اثر می‌گذارد.

۳-۱. شرایط بافتاری - تاریخی

بنا بر تلقی مشارکت‌کنندگان، معرفت علمی نه تنها با دیدگاهی نخبه‌گرایانه، برتر از معرفت عامه نمی‌باشد بلکه از حیث تاریخی، نسبتی بافتاری با اجتماع دارد و تنها در بستر و جاهتی که در اجتماع به دست می‌آورد، رسمیت می‌یابد. این اجتماع، خود، مبنای تاسیس و تحقق معرفت علمی است اما نگاه تاریخی بافت اجتماعی ایران به علم، غالباً مبتنی بر بی‌اعتمادی و عدم باور جدی به توانایی علوم اجتماعی است که البته، خود، می‌تواند ناشی از نگاه فرادستانه معرفت آکادمیک به معرفت عامه باشد. به این ترتیب، مجموعه مواردی که منجر به مفهوم‌سازی فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی شده است به قرار زیر می‌باشد:

- برآمدن جامعه‌شناسان از بافتی که به معرفت علمی (جامعه‌شناسی) بی‌اعتماد است، و سستی ریشه‌های تاریخی علم مدرن در بافت جامعه ایران، در سطح بالاتر، به عدم اندیشه‌ورزی درباره چرایی تاسیس علم مدرن انجامیده، و خود، در تراز بالاتر، به تردید جامعه نسبت به علم، منتزع شده است.
- نگاه جامعه‌شناسان به معرفت عامه به مثابه امری بی‌اعتبار، در سطح آکادمیک، خود را در مسئله‌مندی غیربومی، تفرج نظری محض، و بی‌مهری علم (جامعه‌شناسی) به زندگی روزمره عامه مردم نشان داده است که می‌توان آن را در تردید جامعه نسبت به علم صورت‌بندی کرد.

در امتداد تلاش کدگذران، جهت فهم نوع رابطه مقوله‌ای چون فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی، آشکار شد که این رابطه، از نوع بافتاری- تاریخی می‌باشد. به عبارتی، مقوله یاد شده، بستر تاریخی سایر مقوله‌ها را فراهم نموده است.

۴-۱. شرایط تشدید - تخفیفی

آنچه فقدان معیارهای درون‌میدانی علم جامعه‌شناسی را در عالی‌ترین تراز، صورت‌بندی کرده است، از طریق یک امر کلیدی و چندین امر جانبی دیگر، مفهوم‌سازی شده است که عبارتند از:

- ضعف اجتماعات علمی، خود را در عدم پای‌بندی به سنت‌های نظری و پارادایمی، عدم استقلال دانشگاه، بدخوانشی تئوریک از نظریه ناممکن بودن فراغت از ارزش، اختلال در بستر انتقال دانش، جامعه‌پذیری علمی ضعیف، و عدم طراحی نظام پاداش‌دهی، به نمایش گذاشته است.
 - بدخوانشی تئوریک از نظریه امتناع فراغت از ارزش، خود را در توجیحات رایج برای اعمال سوگیری در اقدامات تحقیقاتی، به نمایش گذاشته است، و عدم استقلال دانشگاه، در تحمیل معیارهای برون‌میدانی بر میدان علم، منضم گردیده، و جامعه‌پذیری علمی ضعیف نیز، در تراز بالاتری از انتزاع، که همان عدم اجماع کنشگران بر سر معیارهای اقدام علمی است، تکوین یافته است، و عدم تعریف نظام پاداش‌دهی، خود را در سطح بالاتر، به صورت بی‌انگیزگی کنشگران برای اقدام ضابطه‌مند علمی نمایش داده است.
 - عدم پای‌بندی به سنت‌های فکری و پارادایمی نیز خود را مستقیماً در سه گونه ضعف معیارهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی و تئوریک بروز داده است.
 - مجموعه موارد یاد شده، در فرایند تقلیل و تعمیم‌کدگذاری‌ها، سه بُعد از فقدان رسمیت معیارهای درون‌میدانی جامعه‌شناسی را تکوین بخشیده است که عبارتند از ضعف معیارهای روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، و پارادایمیک.
- در امتداد تلاش کدگذارانه، جهت فهم نوع رابطه مقوله‌ای چون فقدان رسمیت معیارهای درون‌میدانی جامعه‌شناسی، آشکار شد که این رابطه از نوع تشدید-تخفیفی می‌باشد. به عبارتی، مقوله یاد شده، بسته به میزان تغییراتش، منجر به تشدید یا تخفیف سایر مقوله‌ها می‌گردد.

۱-۵. ادغام روابط

اُرکوهارت^۱ الگویی از یک نمودار ادغامی^۲ را به جای مدل پارادایمی پیشنهاد می‌کند که دلالت‌های بیشتری در خصوص روابط میان شرایط دارد. این الگو بر انحنای روابط میان مقوله‌ها تأکید دارد تا از این طریق روابط غیرمستقیم مقولات را جایگزین روابط مستقیم در الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین کند و همچنین از طریق نمایش نامتوازن و چند سطحی روابط و بازنمایی تکثر روابط، بر نامتوازن بودن و تنوع این تأثیرات نیز تأکید کند و به این ترتیب، ماهیت کیفی روش نظریه‌زمینه‌ای را در ترسیم نمودارها یاد آور شود زیرا بنا بر تأکید اشتراوس و کوربین، بُعد بخشیدن^۳، مهم‌ترین بخش از روش آن‌هاست.

^۱. Cathy Urquhart

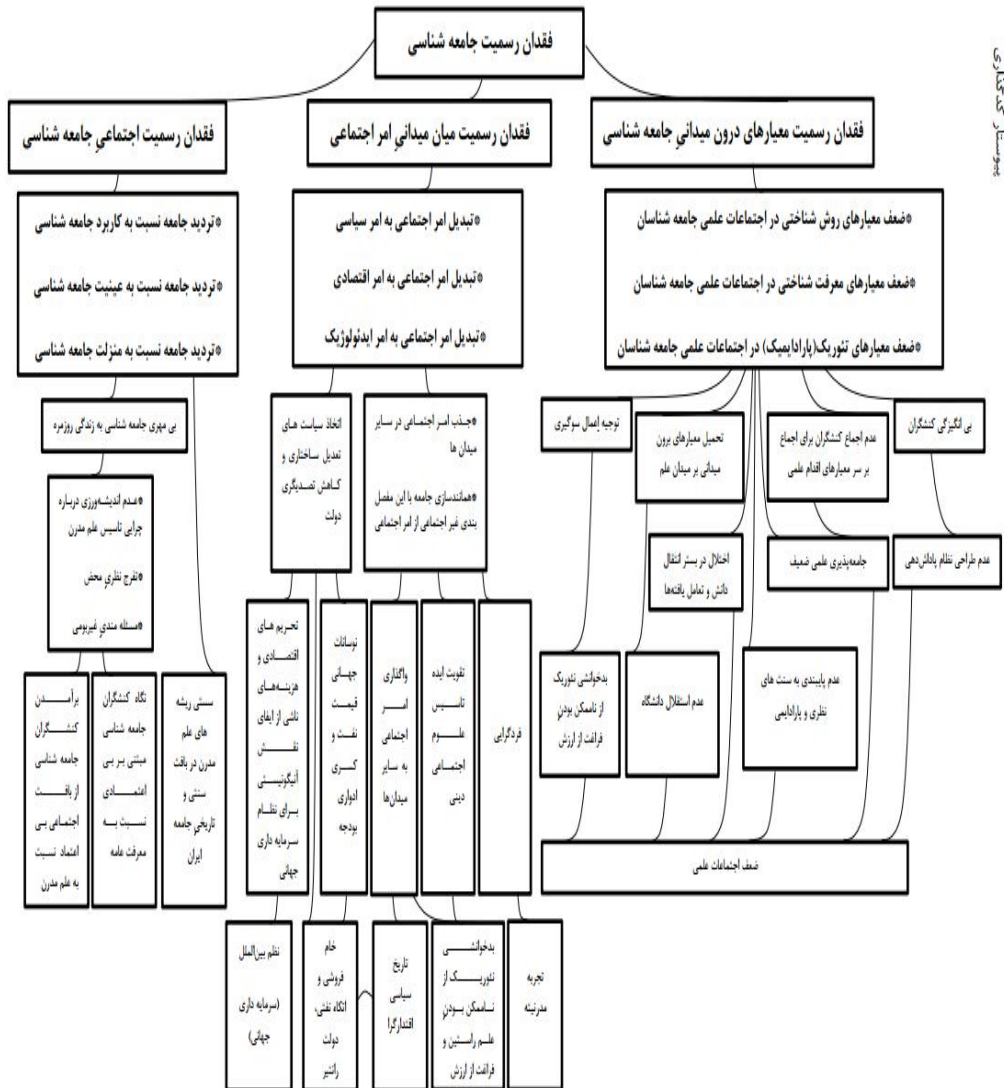
^۲. Integrative Diagram

^۳. Dimensionalization

آن‌چه نمودارهای پیشین و نمودار شماره ۵، بر اساس الگوی آرکوهارت (آرکوهارت، ۲۰۱۳: ۱۱۵) سعی در بیان آن دارد، سلسله روابطی از کدهایی است که به مقولات بالاتر و سپس به مقوله هسته ارتقاء یافته‌اند تا از این طریق وضعیت نسبتاً سر راست مدل پارادایمی مرسوم را به نموداری با سلسله روابط و پیچیدگی‌های بیشتر میان کدها و مقولات تبدیل کند. به عبارتی، نمودار زیر نمایش بصری روند کدگذاری ابعاد هر مقوله از طریق مقایسه بعید^۱، و کدگذاری تقلیلی، از مرحله محوری تا گزینشی، از طریق مقایسه قریب^۲، و سپس کشف مقوله هسته است. در نتیجه، نمودار شماره ۵، یک مدل مفهومی صرف نیست بلکه در ضمن بیان ساختار، تا حد امکان، گزارش روند کدگذاری را نیز مصور نموده است چرا که یکی از ایرادات شایع در تحقیقاتی که با روش نظریه‌زمینه‌ای انجام می‌شود، عدم امکان ارائه گزارش چگونگی مراتب کدگذاری است، و این عدم امکان ارائه گزارش، اعتباریابی تحقیق را برای داوران و خوانندگان مقاله دشوار می‌کند. جهت رفع این مشکل، نمودار شماره ۵، روند انتزاع را از کدها به زیر مقوله‌ها، و سپس به مقوله‌های اصلی (ابعاد مقوله هسته)، و مقوله هسته نمایش داده است، و ضمناً فرایند عواملی را که در نهایت به فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران منجر شده است، نشان می‌دهد.

^۱. Far-out Comparison

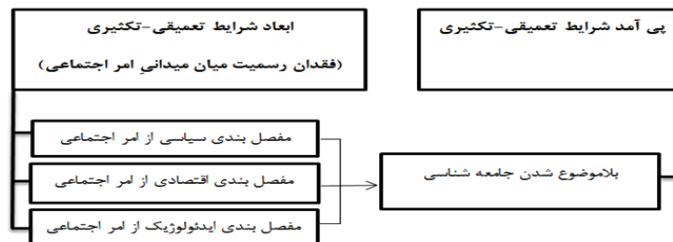
^۲. Close-in Comparison



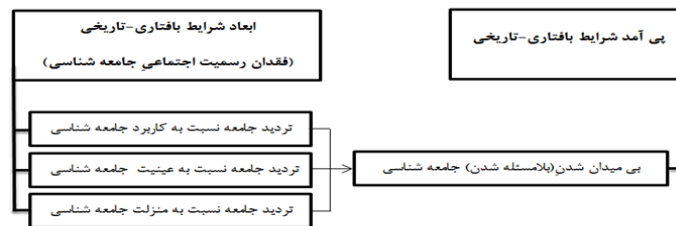
نمودار ۵: نمودار ادغامی

۲- پیامدها

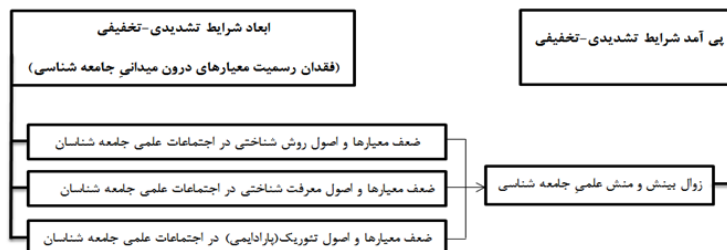
پی‌آمد نهایی وضعیت پدید آمده، قابل ارجاء به پی‌آمدهایی می‌باشد که ناشی از شرایط تعمیقی-تکثیری، بافتاری-تاریخی، و تشدید-تخفیفی است. به عبارت دیگر، پی‌آمد وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران، در تناظری نقطه به نقطه با پی‌آمدهایی است که برآمده از شرایط سه‌گانه فوق‌الذکر می‌باشد. این پی‌آمدها همانطور که پیشتر گفته شد، یکایک، ریشه‌ای فرایندی در مواضع پارادایمی (بلوک‌های نظری) دارند. از آنجایی که، "به حدس‌های اولیه در خصوص چگونگی ربط یافتن مفاهیم با یکدیگر، فرضیه می‌گوییم" (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۱۵۷)، نمودارهای زیر در مقام فرضیه ترسیم شده‌اند.



نمودار ۶: فرضیه نسبت شرایط تعمیقی-تکثیری با پی‌آمدهای شرایط تعمیقی-تکثیری



نمودار ۷: فرضیه نسبت شرایط تاریخی-بافتاری با پی‌آمدهای شرایط تاریخی-بافتاری

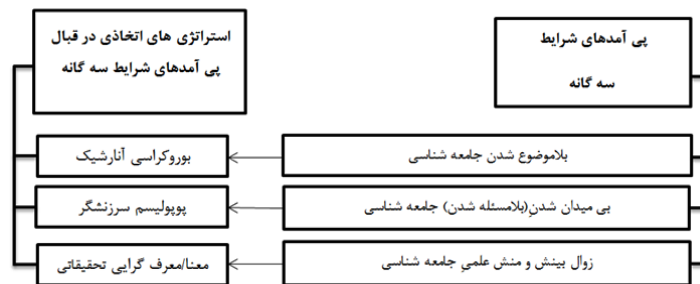


نمودار ۸: فرضیه نسبت شرایط تشدید-تخفیفی با پی‌آمدهای شرایط تشدید-تخفیفی

پیامدهای فوق‌الذکر، در ترازى بالاتر، به یک پیامدِ ابرکلان جهش کرده‌اند، که آن را، تلقی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، به‌مثابه یک مسئله، نامیده‌ایم. فرایند ظهور این پی‌آمد، به این ترتیب بوده است که سازمان غیررسمی جامعه‌شناسی، در پی پدیداری پی‌آمدهای یاد شده، در بالاترین سطح، با پی‌آمدی چون تلقی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران به‌مثابه یک مسئله مواجه شده است و این پی‌آمد را به فرصتی بدل ساخته است برای حفظ و استمرار موضوعیت، میدان، مسئله، کارایی، بینش و منش جامعه‌شناختی. به‌عبارتی می‌توان پی‌آمدهای یاد شده را زیر مقوله‌های عمل/تعامل‌ها دانست. در این‌جا، اشاره‌ای به آنچه اشتراوس و کوربین خوشه‌ای بودن پی‌آمدها، و تبدیل پی‌آمدها به عمل/تعامل‌ها و برعکس می‌نامند، روشن‌گر خواهد بود؛ "شرایط و پی‌آمدها معمولاً خوشه‌ای‌اند و می‌توانند با هم باشند یا همراه با هم تبدیل یابند، چه به یکدیگر و چه به عمل/تعامل‌های دیگر" (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

۳- عمل/تعامل‌ها

نوع و چیستی واکنشی که در ازاء وضعیت پدید آمده، اتخاذ شده است، قابل ارجاء به واکنش‌هایی می‌باشد که در ازاء پی‌آمدهای شرایط سه‌گانه اتخاذ شده است. به‌عبارت دیگر، واکنش به وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران، در تناظری نقطه به نقطه با واکنش‌هایی قرار دارد که در مواجهه با پی‌آمدهای شرایط تعمیقی-تکثیری، بافتاری-تاریخی، و تشدید-تخفیفی اتخاذ شده است. عمل/تعامل نهایی، ریشه‌ای فرایندی در عمل/تعامل‌هایی دارد که در هر موضع پارادایمی، در قبال پی‌آمدهای شرایط تعمیقی-تکثیری، بافتاری-تاریخی، و تشدید-تخفیفی اتخاذ شده است. نمودار شماره ۹، استراتژی‌های اتخاذی در ازاء پی‌آمدهای هر کدام از شرایط سه‌گانه را روایت بصری نموده است.



نمودار ۹: فرضیه نسبت پی‌آمدها با عمل/تعامل‌ها

پی‌آمدی چون بلاموضوع شدن جامعه‌شناسی، در سطح شرایط تعمیقی-تکثیری، منجر به اتخاذ واکنش و موضعی شده است که در تحقیق حاضر آن را بوروکراسی آنارشیک (دیوان‌گرایی آنارشیک)

نامیده‌ایم. فضای موجود در جامعه‌شناسی، ناتوان از مواجهه تام و تمام با پی‌آمد یاد شده است، و شرایط ممتنع و ناممکن و محدود کنونی، حاکی از عدم موازنه قوا میان میدان علم با میدانی اقتصاد و سیاست و ایدئولوژی، و تبدیل امر اجتماعی به امر سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک است، اما فضای جامعه‌شناسی کشور در عین حال تلاش نموده است که تحت پوشش‌های مناسکی، حرفه‌ای، و بوروکراتیک، دست‌کم جایگاه و رسمیت حقوقی و آموزشی جامعه‌شناسی را حفظ نماید، و حتی گاه از طریق ادغام مقطعی در مناسک میدان روشنفکری، اقدام به حفظ سطح و میزانی از موضوعیت جامعه‌شناسی نماید. به عبارتی، مناسکی شدن جامعه‌شناسی، از سوی کنشگران دانشگاهی، به سازوکاری برای بقای حداقلی از موضوعیت جامعه‌شناسی بدل شده است چرا که در عرصه فقدان‌ها و امتناع‌ها و محدودیت‌ها، یکی از معدود راه‌های باقی مانده، تبدیل پی‌آمدی چون تقلیل بوروکراتیک جامعه‌شناسی، به ابزاری برای مقاومت، و حفظ حداقلی از جایگاه موضوعی جامعه‌شناسی است. تن سپاری تاکتیکی به قواعد دیوانسالارانه، و دور زدن گاه و بی‌گاه آن، به طرق مختلف، گواهی است بر اعمال اراده کنشگران دانشگاهی به بلاموضوع شدن جامعه‌شناسی. به همین سبب، این واکنش را بوروکراسی آنارشیک نامیده‌ایم.^۱ به عبارت دیگر، هر چند بلاموضوع شدن جامعه‌شناسی تا مرحله تقلیل مناسکی و بوروکراتیک جامعه‌شناسی، پی‌آمدی از وضعیت کنونی است اما نوع آنارشیک آن، در سطحی دیگر، گویای واکنش به همین تقلیل بوروکراتیک است.

پی‌آمدی چون بی‌میدان شدن جامعه‌شناسی، در سطح شرایط بافتاری-تاریخی، منجر به اتخاذ واکنشی شده است که در تحقیق حاضر آن را پوپولیسم سرزنشگر نامیده‌ایم. فضای موجود در جامعه‌شناسی، در عین ناتوانی از مواجهه تام و تمام با پی‌آمد یاد شده، و در عین شرایط ممتنع و ناممکن و محدود کنونی که حاکی از بلندای تاریخی بی‌اعتمادی متقابل میان معرفت روزمره با معرفت آکادمیک جامعه‌شناسی، و تردید جامعه نسب به کاربرد و عینیت و منزلت جامعه‌شناسی است، سعی نموده است که از طریق توجه تاکتیکی به اموری چون تجربه‌زیسته و زندگی روزمره، به معرفت عامه به‌دیده اعتبار بنگرند، و بی‌اعتمادی ریشه‌دار علم آکادمیک نسبت به معرفت عامه را جبران نماید، اما این نگاه در بسیاری از موارد، جامعه‌شناسی را در مخاطره نوعی از پوپولیسم قرار داده است، و به سبب قریب‌الوقوع بودن همین تقلیل، از دیگر سو، نقد و سرزنش جامعه نیز به‌طور موردی، در دستور کار برخی جامعه‌شناسان قرار گرفته است. به عبارتی، در واکنش به بی‌مسئله شدن

^۱ منظور از آنارشی، هرج و مرج نمی‌باشد بلکه اتفاقاً نوعی از انضباط و قاعده‌مندی صوری و تاکتیکی و سیاست‌ورزانه می‌باشد که در حد وجه صوری خود باقی می‌ماند، و عدم ورود به وجه ماهوی، به مثابه اعتراض به بوروکراسی دانشگاهی موجود است. منظور همان معنایی است که فایریند از آنارشی در بحث روش مد در نظر دارد؛ "بدون آشفتگی، علم وجود ندارد... قاعده واحدی وجود ندارد که تحت هر شرایطی معتبر باشد و عامل واحدی وجود ندارد که همواره بدان متوسل شد" (فایریند، ۱۳۷۵: ۲۲۶-۲۲۵).

جامعه‌شناسی و از دست رفتن جامعه به عنوان میدان مطالعه جامعه‌شناسی، سعی شده است که واکنشی دوگانه اتخاذ شود. نخست آن که سعی شده است که برای جلوگیری از تردید بیشتر جامعه نسبت به جامعه‌شناسی، به زندگی روزمره، به دیده اعتبار نگریسته شود و عموماً این اعتباربخشی به زندگی روزمره و معرفت عامه، از طریق سازوکار قرار دادن پارادایم تفسیری و اعتبار بخشیدن به تجربه زیسته گروه‌های اجتماعی و انجام مطالعات فرهنگی توسط کنشگران جامعه‌شناسی صورت گرفته است، تا جامعه‌شناسی صدای حاشیه‌ها باشد و به تقویت گروه‌های مطرود و در اقلیت، ذیل مفهوم توانمندسازی^۱ مبادرت نماید. دوم آن که، از دیگر سو، سعی شده است که برای جلوگیری از رسوب جامعه‌شناسی به موضعی صرفاً تاییدی و عوام فریبانه، وجه انتقادی جامعه‌شناسی به کلی به محاق نرود و کاستی‌های اجتماعی نیز، مورد نقد جامعه‌شناسانه قرار بگیرند، اما از آن جایی که این وجه انتقادی، به صورت موردی و صرفاً برای جبران وجه تاییدی و پوپولیستی جامعه‌شناسی، و نه بنا بر پایبندی به سنت انتقادی، صورت می‌گیرد، به جای نقد، آن را سرزنش نامیده‌ایم. عموماً این وجه سرزنشگر، نه بنا بر سنت انتقادی، بلکه با استفاده ابزاری از پارادایم انتقادی، نقد را سازوکاری برای افشای سطح پنهان جامعه قرار داده تا عریان کننده قدرت باشد و تن‌سپاری ناخودآگاه اجتماع به ایدئولوژی‌ها و رژیم‌های حقیقت را هشدار دهد و به رهایی از آن کمک کند. گویی توجه به معرفت و زندگی روزمره برای جلب اعتماد عمومی، که گاه تا پوپولیسم جامعه‌شناختی، پیش رفته است، سازوکار و مقدمه‌ایست برای نقد جامعه. به عبارتی، نه آن توجه به معرفت و زندگی روزمره، مبتنی بر سنت تفسیری است، و نه این سرزنش جامعه، مبتنی بر سنت انتقادی. بلکه هر دو، موضعی واکنشی‌اند تا کنشی. به همین سبب، عموم عمل/تعامل‌ها را در طرح مفهومی، از نوع فرجامی/واکنشی نامیده‌ایم.

پی‌آمدی چون زوال بینش و منش علمی جامعه‌شناسان، در سطح شرایط تشدیدبی-تخفیفی، منجر به اتخاذ واکنشی شده است که در تحقیق حاضر آن را معنا/معرف‌گرایی تحقیقاتی نامیده‌ایم. فضای موجود در جامعه‌شناسی، در عین ناتوانی از رعایت تام و تمام معیارهای درون‌میدانی و درون‌پارادایمی علم، و در شرایط تحمیل معیارهای بیرونی بر علم، و ضعف اجتماعات علمی در رعایت معیارهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی و پارادایمیک، سعی نموده است که تحت پوشش معیارهای اقدام علمی، صرفاً در سطح تحقیقات، و از طریق رعایت شاخص‌ها و معرفت‌های متغیرها در تحقیقات کمی، و دستیابی به معانی برساختی مفاهیم در تحقیقات کیفی، میزانی از معیارها را، آن‌هم صرفاً در سطح تحقیقی، و نه به مثابه معیارهای عمده و مورد اجماع اجتماع علمی، تضمین و تامین کند. به عبارتی، توجه ویژه به شاخص‌ها و همچنین معانی (مفاهیم)، از سوی کنشگران میدان

^۱. empowerment

جامعه‌شناسی، به سازوکاری برای بقای حدی از بینش و منش علمی، دست‌کم در سطح اقدامات تحقیقاتی، بدل شده است، چرا که در فضای سوگیرانه^۱ فرهنگ دانشگاهی، و فقدان‌ها و امتناع‌ها و محدودیت‌های ناشی از تورش، یکی از معدود راه‌های باقی مانده، حفظ ضریبی از وفاداری هنجاری در سطح اقدامات تحقیقی است، و نه در سطح فراگیر منش و بینش علمی.

آن‌چنان که گفته شد، مجموعه شرایط، واکنش‌هایی را برانگیخته است و این واکنش‌ها در امتداد نظم مفهومی و انتزاع تحلیلی، به یک عمل/تعامل در سطح ابرکلان صعود کرده است که آن را وضعیت فعلی جامعه‌شناسی نامیده‌ایم. این عمل/تعامل، خود، در ازاء پی‌آمدی در سطح ابرکلان که آن را تلقی جامعه‌شناسی به‌مثابه یک مسئله نامیده‌ایم، رخ داده است.

۴- فرایند دستیابی به احکام نظری؛ یک پارچه‌سازی

اشتراوس و کوربین بر گذار از داده‌ها به نظریه تأکید دارند، و ضمن تأکید بر نقش تفسیر در نظریه‌پردازی، تکنیک‌هایی را نیز برای یک‌پارچه‌سازی^۲ ارائه نموده‌اند. به‌رغم تولید مقوله‌ها و اتصال آنها به زیرمقوله‌ها در طی کدگذاری باز و محوری، تا مادامی که؛ "مقوله‌های اصلی به یکدیگر نپیوندند و به طرح نظری بزرگتری شکل ندهند، یافته‌های پژوهش شکل نظریه به خود نمی‌گیرند. کدگذاری گزینشی برای یک‌پارچه‌سازی و پالایش مقوله‌هاست" (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۱۶۵) زیرا؛ "صرف شناسایی شرایط، عمل/تعامل، و پیامد نیستند که اهمیت دارند بلکه آنچه مهم است کشف راه‌هایی است که مقوله‌ها را به هم مربوط می‌کند" (همان، ۱۳۹۵: ۱۶۴). ضمناً مکانیسم‌های کشف روابط و یک‌پارچه‌سازی عبارتند از؛ "الف) کشف مقوله هسته بر اساس هنجارهای متراکم، ب) نگارش مکرر سیر داستان، ج) استفاده از نمودارها و تکنیک بصری‌سازی" (همان، ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۶۷).

۴-۱. کشف مقوله مرکزی بر اساس هنجارهای متراکم

جدول شماره ۴ گویای آن است که فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران به مثابه مقوله هسته، با ویژگی‌های مورد نظر موسسان SY-GTM درباره مقوله هسته تطبیق می‌نماید. به‌عبارتی، ویژگی‌های فهرست شده در ستون اول جدول، خلاصه شده‌ای از استانداردهایی است که توسط موسسان نظریه زمینه‌ای (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۱۶۸-۱۶۷) برای تعیین مقوله هسته بیان شده، و ستون دوم نیز بررسی مقوله هسته تحقیق حاضر بر اساس معیارهای ستون اول می‌باشد؛

^۱. Biased

^۲. Integration

جدول ۴: تطبیق مقوله هسته به دست آمده بر اساس هنجارهای متراکم

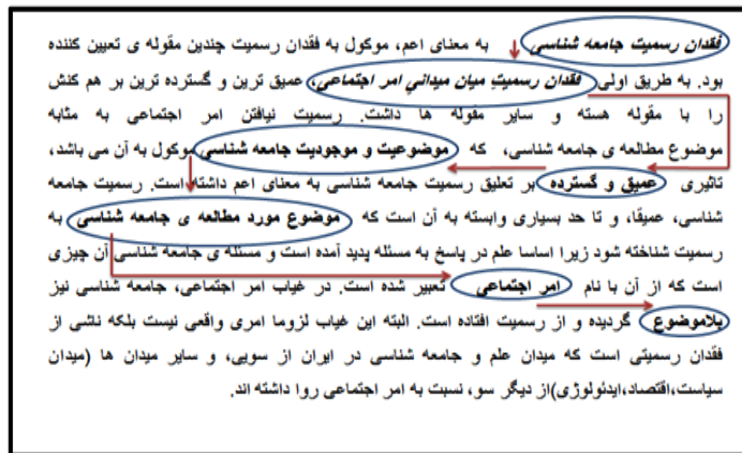
هنجارهای متراکم مقوله هسته	چگونگی تطبیق مقوله هسته به دست آمده با معیارهای متراکم
نمایانگر مضمون اصلی پژوهش	فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران نمایانگر موضوع تحقیق یعنی؛ فرایند مسئله‌مندی جامعه‌شناسی در ایران می‌باشد.
حلقه اتصال سایر مقوله‌ها	فقدان رسمیت، فصل مشترک سایر مقوله‌ها با مقوله مرکزی بود و تأکید مقوله هسته بر فقدان رسمیت، به تناظر، در سایر مقوله‌ها و سایر انواع فقدان رسمیت، بازتابی شده است.
نمایانگر سایر داده‌ها	فقدان رسمیت جامعه‌شناسی تا حد امکان سایر داده‌ها را نمایندگی می‌کند. هرچند که نحوه این نمایندگی به دلیل انتزاعی بودن مقوله هسته، به روشنی قابل مشاهده نیست اما مستندسازی‌های صورت گرفته از روند کدگذاری در نمودارهای ۴ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴... نحوه این نمایندگی و ریشه‌ی داده‌ای آن را آشکار نموده است.
رابط منطقی	نحوه ارتباط پدیده هسته با سایر مقوله‌ها از منظر ارتباطی استخراج شده تبعیت می‌نماید که این منطقی به عنوان طرح مفهومی از نوع تشدید/تخفیفی، باقی‌تاریخی، فرجامی‌کنشی، و عمقی‌گستره‌ای بود.
پرشمار	فقدان رسمیت جامعه‌شناسی، در اغلب مصاحبه‌ها، مورد اشاره‌ی صریح و ضمنی مشارکت‌کنندگان بود.
منتزع	فقدان رسمیت جامعه‌شناسی، وضعیت کلی جامعه‌شناسی را توضیح می‌دهد و قابل تقلیل به ابعاد و ویژگی‌های خاص نیست زیرا به طور کلی بر فقدان رسمیت جامعه‌شناسی اشاره دارد و نه به فقدان خاص از رسمیت. به عبارتی فقدان رسمیت جامعه‌شناسی شکل منتزع فقدان رسمیت امر اجتماعی، فقدان رسمیت معیارهای علمی، و فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی می‌باشد.
تبیین‌گر	فقدان رسمیت جامعه‌شناسی، قادر به تبیین وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران هست زیرا فرایند فقدان رسمیت و ساختار فقدان رسمیت، بر اساس مقوله‌ی هسته، به یکدیگر تبدیل شده‌اند.

۴-۲. نگارش مکرر سیر داستان

در امتداد مقوله‌پردازی‌ها، از طریق یادداشت‌های تحلیلی، بارها اقدام به نگارش خط داستان نمودیم. با هر بار نگارش خط داستان، دو اتفاق تکرار می‌شد:

- نخست آن‌که در پایان هر بار نگارش خط داستان، به آشکال و ابعادی از فقدان رسمیت می‌رسیدیم که در هر نوبت، این تصور را پدید می‌آورد که آن فقدان، مقوله هسته است، اما در پی مختوم شدن هر خط داستان، ضمن حصول آن‌چه دلالت بر فقدان رسمیت داشت، شاهد تفاوت در موضوع مورد فقدان نیز بودیم. به عبارت دیگر، شباهت تمامی خط داستان‌ها، فقدان رسمیت بود، اما،
- در درجه دوم، تفاوت آنها در نوع یا موضوع فقدان بود. گاه موضوع این فقدان، امر اجتماعی بود، گاه موضوع این فقدان، معیارهای درون‌میدانی علم بود، و گاه این فقدان مربوط به اعتبار اجتماعی جامعه‌شناسی بود.

نگارش مکرر سیر داستان، نتیجه به هم پیوستن مجموعه‌ای از یادداشت‌های تحلیلی بود که با استفاده از تکنیک قلاب و حلقه که مورد توصیه کرسول (کرسول، ۱۳۹۱: ۱۶۰) می‌باشد، به دست آمده است. در نمودار شماره ۱۰، نمونه‌ای از این یادداشت‌های تحلیلی ارائه شده است.



نمودار ۱۰: قلاب و حلقه در یادداشت‌های نظری

۳-۴. بُعد بخشیدن؛ تکنیک نمودارسازی^۲

همانطور که در بخش (۱-۵) نیز گفته شد، بُعد بخشیدن یکی از تکنیک‌های مورد تأکید موسسان نظریه زمینهای سیستماتیک می‌باشد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۳۳) و به معنای ترسیم دیاگرام‌ها (نمودارها) می‌باشد. باید توجه داشت که ترسیم نمودارها در این رویکرد صرفاً به‌منظور روایت بصری فرایندها صورت نمی‌گیرد بلکه ترسیم نمودارها در رویکرد سیستماتیک، به‌طریق اولی، از جمله ابزارهای تحلیلی^۳ مورد نظر اشتراوس و کوربین می‌باشد که در امتداد کدگذاری‌ها و یادداشت‌های تحلیلی، بارها و بارها توسط محقق صورت می‌گیرد تا او قادر گردد که روابط میان مقوله‌ها را تشخیص دهد. این ابزار تحلیلی، در نهایت یکی از امکان‌های یک‌پارچه‌سازی، و از جمله ابزارهای دستیابی به احکام نظری می‌باشد، زیرا احکام نظری، به‌تدریج و در طی نمودارسازی، ظهور می‌یابند. بر این اساس، آنچه در ادامه می‌آید گویای احکام نظری ظهور یافته‌ای است که به وسیله تکنیک نمودارسازی به دست آمده است.

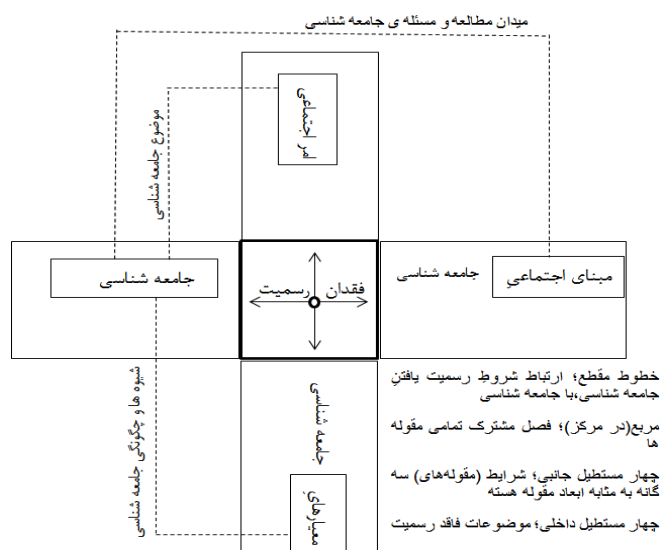
نفس فقدان رسمیت، فارغ از نوع و موضوع آن، بخشی از مقوله هسته را تشکیل داد، و از آنجایی که الف) امر اجتماعی، ب) معیارهای درون میدانی، و ج) میدان مطالعه و مسئله (مبنای اجتماعی) معرفت علمی، همگی بنا بر اظهارات مشارکت‌کنندگان، از ابعاد جامعه‌شناسی هستند و رسمیت جامعه‌شناسی منوط به الف) موضوع مطالعه، ب) میدان مطالعه، و ج) معیارها و شیوه‌های مطالعه

¹. Dimensionalization

². Diagramming

³. Analytical Tools

است، در نتیجه، رسمیت جامعه‌شناسی، بخش دیگر مقوله هسته را تشکیل داد و جمعاً فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران، در جایگاه پدیده مرکزی تکوین یافت. همان‌طور که در نمودار شماره ۱۱ دیده می‌شود، منطق کشف شده‌ای که موجب تکوین بخش نخست پدیده هسته، یعنی فقدان رسمیت شد، مشترک بودن فقدان رسمیت میان سایر مقوله‌ها اعم از مقوله‌های تعمیقی - تکثیری، تشدید - تخفیفی، و بافتاری - تاریخی بود. بخش ثانوی مقوله هسته؛ جامعه‌شناسی بود و منطقی که بر اساس آن، میان این بخش از مقوله هسته با سایر مقوله‌ها، یک‌پارچگی و ارتباط ایجاد شد، مربوط به موقوف شدن جامعه‌شناسی به موضوع مطالعه جامعه‌شناسی، میدان مطالعه جامعه‌شناسی، و مبنای اجتماعی جامعه‌شناسی بود.



نمودار ۱۱: مقوله هسته؛ بر مبنای تفاوت و تشابه مقوله‌ها

۵- پالایش یافته‌ها

پس از آشکار شدن خطوط اصلی نظریه مورد جستجو، اقدام به پالایش یافته‌های مقدماتی در مرحله‌گزینشی نمودیم، و به این منظور، بنا بر توصیه موسسان نظریه زمینه‌ای (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۱۷۸)، الف) بازبینی طرح نظری از لحاظ منطق درونی، و همچنین ب) وارد کردن گوناگونی‌ها به نظریه را در پیش گرفتیم.

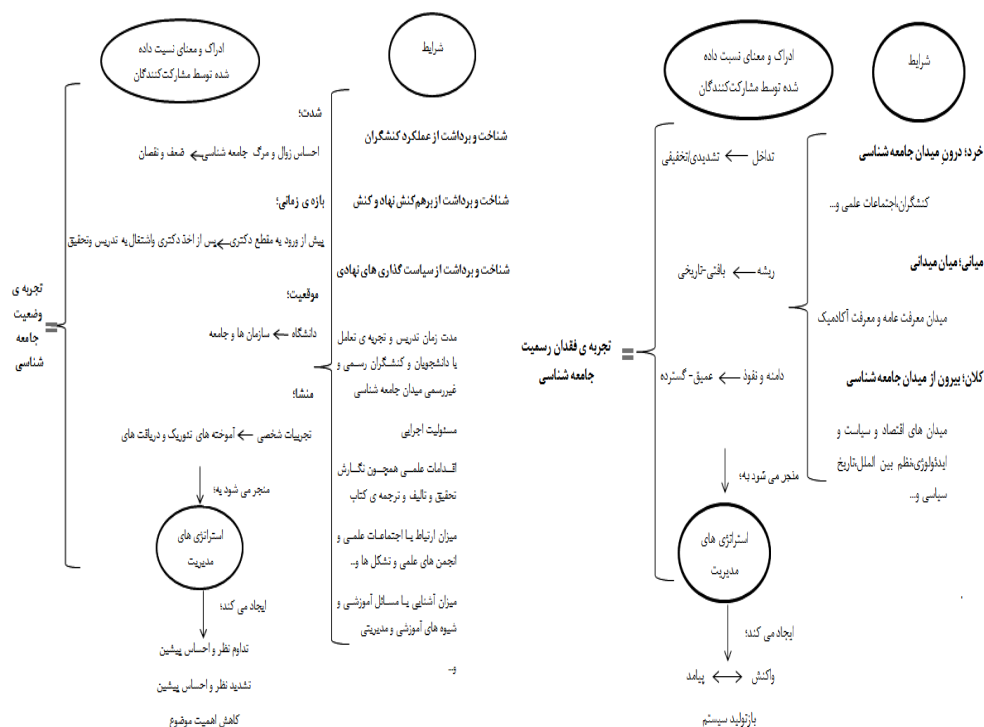
۵-۱. بازبینی طرح نظری از لحاظ منطق درونی روابط

بعد بخشیدن، به طرح مفهومی مطرح در جدول شماره ۳ که در بخش طرح مفهومی (۱-۱) بیان شد، ختم گردید و گویای طرح مفهومی نظریه ظهور یافته می‌باشد. استخراج منطق یا نوع روابط میان مقوله‌ها ما را قادر ساخت تا پالایش یافته‌ها از طریق کشف منطق درونی روابط میان مقوله‌ها ممکن گردد. به عبارتی یکی از تکنیک‌های پالایش نظری، کشف نوع رابطه میان مقوله‌های اصلی و اتخاذ نیم نگاه مداوم به آن روابط، در امتداد مواجهه با یافته‌ها بود، که در تحقیق حاضر مورد استفاده قرار گرفت.

۵-۲. وارد کردن گوناگونی‌ها به نظریه؛ تجربه کنشگران از وضعیت جامعه‌شناسی در

ایران

آنچه مبنایی برای ترسیم ماتریس شرطی/پی‌آمدی در پژوهش حاضر شد و مقدمات ترسیم آن در امتداد تحقیق را فراهم نمود، نمودار تجربه مشارکت‌کنندگان از وضعیت جامعه‌شناسی در ایران بود که سعی در لحاظ نمودن دامنه گوناگونی‌ها داشت. این نمودار بر اساس الگوی مورد نظر موسسان (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۱۴۷) ترسیم گردیده است که هم‌گذاشته از محتوا، به منطق روابط را نشان می‌دهد، و هم ابزاری برای اطمینان از لحاظ کردن تنوع به شمار می‌رود. اشتراوس و کوربین در فصل ششم از ویرایش سال ۲۰۱۵، با عنوان یادداشت‌ها و نمودارها، بر اساس یک مثال، تجربه درد در میان بیماران را از طریق چنین نموداری توضیح داده‌اند. در تحقیق حاضر نیز سعی شده است که نمودار تجربه مشارکت‌کنندگان از وضعیت پیش‌آمده برای جامعه‌شناسی در دو سطح انتزاع و انضمام ترسیم گردد تا ضمن برقراری افق دید مشترک با مخاطبین طرح، اعمال گوناگونی‌ها نیز اجرا شود. نمودار یاد شده در مرحله کدگذاری باز آغاز شد و در مرحله محوری تکمیل شد، و در پایان به شکلی که در ادامه خواهید دید ارائه شد.



نمودار ۱۲ و ۱۳: تجربه فقدان رسمیت جامعه‌شناسی، به ترتیب؛ در سطح انتزاع (چپ)، و در سطح انضمام (راست)

همان‌طور که در نمودارهای ۱۲ و ۱۳ دیده می‌شود؛ دامنه ادراک مشارکت‌کنندگان در خصوص وضعیت جامعه‌شناسی شامل طیفی است که از احساس ضعف و نقصان در جامعه‌شناسی کشور تا احساس زوال و مرگ جامعه‌شناسی کشور کشیده شده است.

بازه زمانی‌ای که برخی از مشارکت‌کنندگان، طی آن، جامعه‌شناسی کشور را گرفتار در مشکلاتی احساس کرده‌اند، مربوط به دوران دانشجویی و پیش از ورود به مقطع دکتری بوده، و این احساس در برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان مربوط به پس از اخذ مدرک دکتری و اشتغال به تدریس و تحقیق بوده است. ضمناً برخی از مشارکت‌کنندگان، در دانشگاه، به مسئله‌دار بودن جامعه‌شناسی پی برده‌اند و برخی دیگر در محیط جامعه. آنچه منشأ مسئله‌دار تلقی کردن جامعه‌شناسی کشور نزد مشارکت‌کنندگان شده، یا تجربیات شخصی بوده و یا بر اساس آموخته‌های آکادمیک بوده است. مجموعه ویژگی‌های بالا سبب شده که مشارکت‌کنندگان موضوعی را در قبال جامعه‌شناسی کشور بگیرند. این مواضع به تداوم برداشت مسئله‌گون از جامعه‌شناسی کشور، یا تشدید این

برداشت انجامیده، و یا به تدریج از درجه اهمیت آن نزد مشارکت‌کنندگان کاسته شده است. مجموعه‌ای این اطلاعات به نمونه‌گیری با بالاترین سطح تنوع انجامید.

۶- بحث و نتیجه‌گیری؛ تحلیل شرطی/پیامدی

بنا بر کاستی‌هایی که اشتراوس و کوربین به عدم بسندگی مدل پارادایمی نسبت داده‌اند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۲۰۳-۲۰۲)، اقدام به ترسیم ماتریس شرطی/پیامدی، با الگوبرداری از ماتریس حمایت^۱ طراحی شده توسط برندن^۲ نموده‌اند (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۵: ۲۰۹ و ۲۱۸). بر این اساس، و به منظور فراتر رفتن از کلیشه‌ی مدل پارادایمی مرسوم در تحقیقات داخلی، مدل و تحلیل شرطی-پیامدی در تحقیق حاضر ارائه می‌گردد زیرا "ماتریس شرطی/پیامدی^۳ ابزاری برای تحلیل است که فکر را در خصوص روابط میان شرایط/پیامدهای کلان^۴ و خرد^۵ با یکدیگر و با فرایند برمی‌انگیزد" (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۲۰۱). بر این اساس، ماتریس زیر گویای فرایند ارتباطی شرایط/پیامدهای مذکور می‌باشد. در این ماتریس بنا بر پیشنهاد اشتراوس و کوربین، اقدام به طرح توالی عمل/تعامل‌ها و پی‌آمدها در بستر شرایط خرد تا کلان می‌نماییم تا فرایند وقوع وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران را روایت نماییم زیرا موسسان SY-GTM، در توضیح چگونگی ترسیم ماتریس شرطی/پیامدی می‌گویند؛ "برای دنبال کردن مسیر مربوط به شرایط، پژوهشگر از تحولی آغاز می‌کند که به یک عمل/تعامل منجر می‌شود. آنگاه می‌کوشد زنجیره رویدادهای مرتبط با هم را مشخص کند؛ یعنی چه شرایطی در زمان وجود داشته است، چه زنجیره‌ای از عمل/تعامل را به دنبال داشته، چه پیامدهایی از آن حاصل شده و به دنبال آن، چه چیز رخ داده است. به عبارتی پژوهشگر می‌کوشد به شکل منظم، زنجیره رویدادها را دنبال کند و در همان زمان ببیند درون و میان عرصه-های ماتریس چه چیزی رخ می‌دهد" (همان، ۱۳۹۵: ۲۱۳).

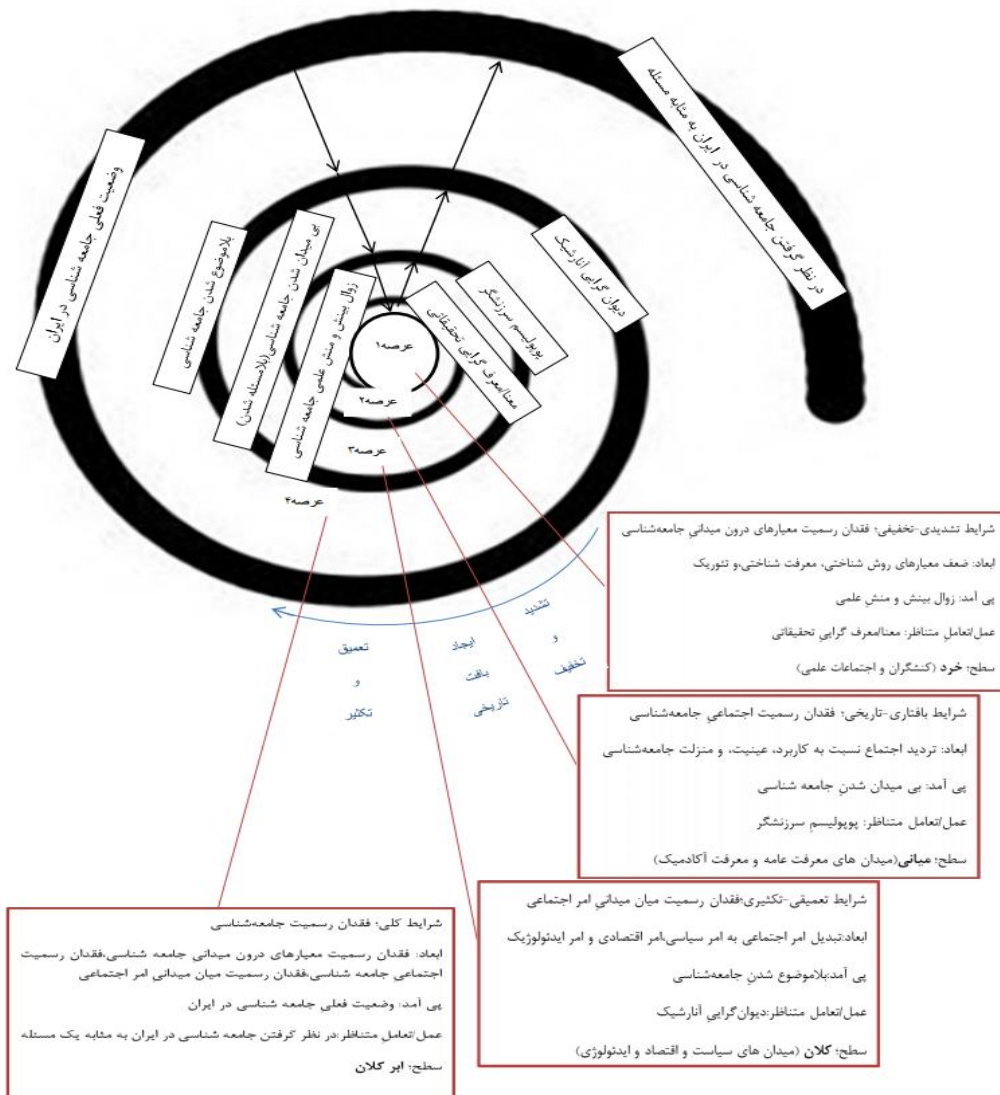
¹. Advocacy Matrix

². Sessler Branden

³. Conditional / Consequential Matrix

⁴. Macro Conditions / Consequences

⁵. Micro Conditions / Consequences



نمودار ۱۴: ماتریس شرطی/پیامدی

وضعیت پیش‌آمده در مرکز دوایر متحدالمرکز، بر فقدان رسمیت دلالت می‌کند اما نخستین سوال جهت تکوین تدریجی ماتریس آن است که؛ جامعه‌شناسی چرا و چگونه با فقدان رسمیت مواجه گردیده است؟

در جستجوی پاسخ، به سراغ داده‌ها رفته، و دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌های تحلیلی و کدگذاری‌هایی که میزانی از پتانسیل پاسخگویی به سوال مذکور را داشتند، فهرست نمودیم، و ضمناً در مسیر یافتن دیگر پاسخ‌های احتمالی و در جهت رفع ابهام‌ها و وضوح بیشتر ابعاد و ویژگی‌های آن، دست به نمونه‌گیری از مفاهیم بر اساس پاسخ‌های اولیه زدیم و در مصاحبه‌های بعدی، پاسخ‌های اولیه بدست آمده را با مشارکت‌کنندگان در میان گذاشتیم. البته لازم به ذکر است که یافتن پاسخ سوال بالا، نتیجه فرایند رفت و برگشتی، میان داده‌ها و مصاحبه‌ها بود. آنچه در ادامه ارائه می‌گردد ریشه‌هایی نقطه‌به‌نقطه در داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها دارد و صرفاً جهت رعایت حجم مقاله از ذکر گزاره‌ها خودداری شده است اما از آنجایی که علاوه بر ضرورت حفظ عینیت^۱ تحلیل، ویژگی حساسیت نظری^۲ نیز مورد تاکید موسسان نظریه‌زمینه‌ای سیستماتیک می‌باشد، و از آنجایی که حساسیت نظری، بر خلاف خوانش وطنی، قابل تقلیل به صرف مطالعه چارچوب نظری از پیش مقرر نبوده و به معنای حساسیت داشتن محقق بر روی آن دست از مفاهیم و داده‌هایی است که طی مصاحبه‌ها، توسط مشارکت‌کنندگان ابراز می‌شود و ارزش نظری خاصی دارد، و محقق را در کشف نظریه یاری‌رسان است، لذا محققین پژوهش حاضر تلاش نمودند که از توان تحلیلی خود برای طرح سوالاتی که مشارکت‌کنندگان را ترغیب به بیان روابط میان مقوله‌ها می‌کند نیز به‌طور جدی استفاده نمایند تا وجه سیستماتیک تحقیق تامین گردد و از حدود صرف توصیف فراتر برویم و دامنه‌ی تفسیری SY-GTM را نیز منضم نماییم.

آن‌چنان که در امتداد پژوهش حاضر گفته شد، فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران به‌مثابه مقوله هسته، مشتمل بر سه مقوله یا بُعد اعم از؛ فقدان رسمیت امر اجتماعی، فقدان رسمیت معیارهای اقدام علمی در جامعه‌شناسی، و فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی می‌باشد. اما این فقدان، طی پیوستاری از فقدان‌ها که از سطح خرد تا سطح ابرکلان کشیده شده است رخ داده، و ماتریس بالا (نمودار ۱۴) گویای همین پیوستار حلقوی می‌باشد. به‌عبارتی در صورتی که ماتریس بالا را بکشاییم، خواهیم دید که در خردترین سطح، ابتدا مجموعه مواردی، به صورت یک فرایند، منجر به وقوع یکی از ابعاد فقدان رسمیت جامعه‌شناسی، یعنی فقدان رسمیت معیارهای اقدام علمی در جامعه‌شناسی کشور شده است. این موارد عبارتند از؛

- ضعف اجتماعات علمی و عدم همگرایی کنشگران برای اجماع بر سر معیارهای اقدام علمی، و تحمیل معیارهای برون‌میدانی به میدان علم، و در نتیجه عدم طراحی نظام پاداش‌دهی بر

^۱. Objectivity

^۲. Theoretical Sensitivity

اساس میزان رعایت معیارهای اقدام علمی در تحقیقات جامعه‌شناختی، جامعه‌پذیری علمی ضعیف، و اختلال در بستر انتقال دانش و تعامل یافته‌ها، عدم پای‌بندی به سنت‌های نظری و پارادایمی، عدم استقلال دانشگاه، بدخوانشی تئوریک از نظریه ناممکن بودن فراغت از ارزش، و در نتیجه، توجیه اعمال سوگیری و زیر پا گذاشتن معیارهای بی‌طرفی علمی و...

مجموعه موارد فوق‌الذکر طی فرایندی که در بخش سمت راست نمودار شماره ۵ (نمودار اردغامی) ترسیم شده، گویای مراتب و ابعاد شرایط تشدید-تخفیفی است، و در سطح خرد، به فقدان رسمیت معیارهای دورن میدانی جامعه‌شناسی کشور انجامیده است و این فقدان به پی‌آمدی چون زوال بینش و منش علمی، و عمل/تعاملی چون معنا/معرف‌گرایی صرفاً تحقیقاتی، ذیل پایایی و روایی و اعتباریابی، انجامیده است و کلیت معیارهای اقدام علمی اعم از معیارهای روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، و تئوریک یا پارادایمی را به معیارهای صرفاً روشی تقلیل داده است.

در ادامه این فرایند، پی‌آمد و عمل/تعامل گفته شده، در هم‌افزایی با موارد زیر، در سطحی بالاتر، به تشدید فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی انجامیده و این رسمیت را تخفیف داده است؛

- سستی ریشه‌های علم مدرن در بافت سنتی و تاریخی جامعه ایران، بی‌اعتمادی کنشگران جامعه‌شناسی نسبت به اهمیت معرفت عامه، و جدی نگرفتن نقش این معرفت در وضعیت اجتماعی، و در نتیجه، نظریه‌دانی صرف و تفرج نظری محض و مسئله‌مندی غیربومی مطالعات جامعه‌شناختی، عدم توجه جدی به زندگی روزمره در مقام یک برنامه تحقیقاتی، برآمدن کنشگران و تحصیل‌کردگان جامعه‌شناسی از بافت اجتماعی بی‌اعتماد به علم و معرفت مدرن، و در نتیجه، جدی نگرفتن نقش این معرفت در فهم و بهبود وضعیت اجتماعی، و عدم اندیشه‌ورزی کنشگران جامعه‌شناسی درباره چرایی تاسیس علم مدرن و...

مجموعه موارد فوق‌الذکر طی فرایندی که در بخش سمت چپ نمودار شماره ۵ (نمودار ادغامی) ترسیم شده، گویای مراتب و ابعاد شرایط بافتاری-تاریخی است، و در سطح میانی، به فقدان رسمیت اجتماعی جامعه‌شناسی کشور انجامیده است و جامعه را به جامعه‌شناسی بی‌اعتماد کرده است و جامعه‌شناسی را از میدان مورد مطالعه خود، یعنی جامعه، محروم ساخته، و این فقدان، به پی‌آمدی چون بی‌میدان شدن جامعه‌شناسی، و عمل/تعاملی چون پوپولیسم سرزنشگر انجامیده است و کلیت کاربردی، منزلتی، و عینیتی پارادایم تفسیری و برساختی را به سازوکاری برای بازآوری اعتماد اجتماعی به جامعه‌شناسی تبدیل کرده، و در این مسیر، حتی بعضاً جامعه‌شناسی کشور را تا نوعی از پوپولیسم و تایید بی‌قید و شرط زندگی روزمره و کشف صرف معانی برساخت شده در اجتماع‌ها و گروه‌ها تنزل داده است، و از دیگر سو، کلیت کاربردی، منزلتی، و عینیتی پارادایم انتقادی را به سازوکاری برای حفظ ماهیت انتقادی جامعه‌شناسی، منتها صرفاً ذیل سرزنش برخی کنش‌ها و رویکردهای اجتماعی، بدون توجه به علل این کنش‌ها و رویکردهای اجتماعی بدل کرده است.

در ادامه این فرایند، پی آمد و عمل/تعامل گفته شده، در هم‌افزایی با موارد زیر، در سطحی بالاتر، به ایجاد بافت اجتماعی و تاریخی برای فقدان رسمیت امر/اجتماعی انجامیده است؛

- ایفای نقش غیریت‌ساز و آنتی‌گونیستیک سیاست خارجی ایران عیله نظام سرمایه‌داری جهانی و هزینه‌های هنگفت و تحریمی این مقابله که دولت‌های ایران را به شکلی متناقض، ناگزیر از اتخاذ برخی از سیاست‌های سرمایه‌دارانه و حصولتی‌سازی، تعدیل ساختاری و کاهش تصدی‌گری، و در نتیجه، نادیده گرفتن اهمیت یافته‌های جامعه‌شناختی در خصوص وضعیت اجتماعی ایران، بر اساس اصل عدم مداخله بازار آزاد کرده است،

- اتکاء نفتی و تک‌محصولی بودن اقتصاد ایران که با میانجی‌گری نوسان قیمت نفت و تحریم‌های نفتی، بار دیگر دولت‌های ایران را ناگزیر از اتخاذ و تشدید سیاست‌های تعدیل ساختاری و کاهش تصدی‌گری از جمله تصدی‌گری امور اجتماعی بر اساس یافته‌های تحقیقات جامعه‌شناختی نموده است، و از سوی دیگر، در سایه برخورداری از پشتوانه نفتی دولت، احساس بی‌نیازی دولت‌ها از ظرفیت‌هایی که جامعه‌شناسی به جامعه نسبت می‌دهد را رقم زده است،

- تاریخ سیاسی اقتدارگرا که در عین عدم اعمال سیاست‌های اجتماعی بر اساس یافته‌های تحقیقاتی جامعه‌شناسی، ساختار قدرت را پیوسته در مسیر نگاه دستوری به جامعه تقویت کرده است و هشدار مطالعاتی جامعه‌شناسی، دایر بر آسیب‌شناختی بودن این نگاه را پیوسته به محاق برده است، و بر ساخت امر اجتماعی توسط جامعه را مختل کرده، و بر ساخت امر اجتماعی را به میدان‌های سه‌گانه اقتصاد و سیاست و ایدئولوژی واگذار کرده، و امر اجتماعی را به امر اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک بدل نموده، و از امر اجتماعی معانی سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک ارائه می‌نماید، آنهم به‌ترتیبی که حتی بعضاً در گذر زمان، جامعه نیز با معانی انتسابی غیراجتماعی، همانندسازی کرده است، و جامعه نیز از ماهیت خود برداشتی اقتصادی یا سیاسی یا ایدئولوژیک یافته است،

- دولت‌ها به پیشخوانه درآمدهای نفتی، اقدام به نوعی از پترومعرفت یا معرفت نفتی نموده و ایده تاسیس آمرانه علوم انسانی دینی و جامعه‌شناسی اسلامی را در دستور کار قرار داده‌اند، و جامعه‌شناسی مستقل را برای مطالعه امر اجتماعی به حاشیه برده‌اند،

- تحقق بخشی از تجربه مدرنیته ایرانی ذیل تبدیل امر اجتماعی به امر فردی، به سبب خصلت فردگرایانه مدرنیته، مرکزیت امر اجتماعی را مخدوش ساخته است و...

مجموعه موارد فوق‌الذکر طی فرایندی که در بخش وسط نمودار شماره ۵ (نمودار ادغامی) ترسیم شده، گویای مراتب و ابعاد شرایط تعمیقی- تکثیری است، و در سطح کلان، به فقدان رسمیت امر اجتماعی انجامیده است، و این فقدان به پی‌آمدی چون بلاموضوع شدن جامعه‌شناسی، و عمل/تعاملی چون بوروکراسی/آنارشیک انجامیده است، و کلیت سایت جامعه‌شناسی اعم از جایگاه

حقوقی، فکری، فرهنگی، معرفتی، و دانشگاهی جامعه‌شناسی را به جایگاه صرفاً اداری آن تقلیل داده است. هرچند که کنشگران این میدان سعی داشته‌اند که از طریق اجرای فاقد تعهد خود به قواعد اداری، ضمن حفظ جایگاه بوروکراتیک جامعه‌شناسی، اراده خود را نیز از طریق این تعهد صوری و نمایشی، اعمال کنند.

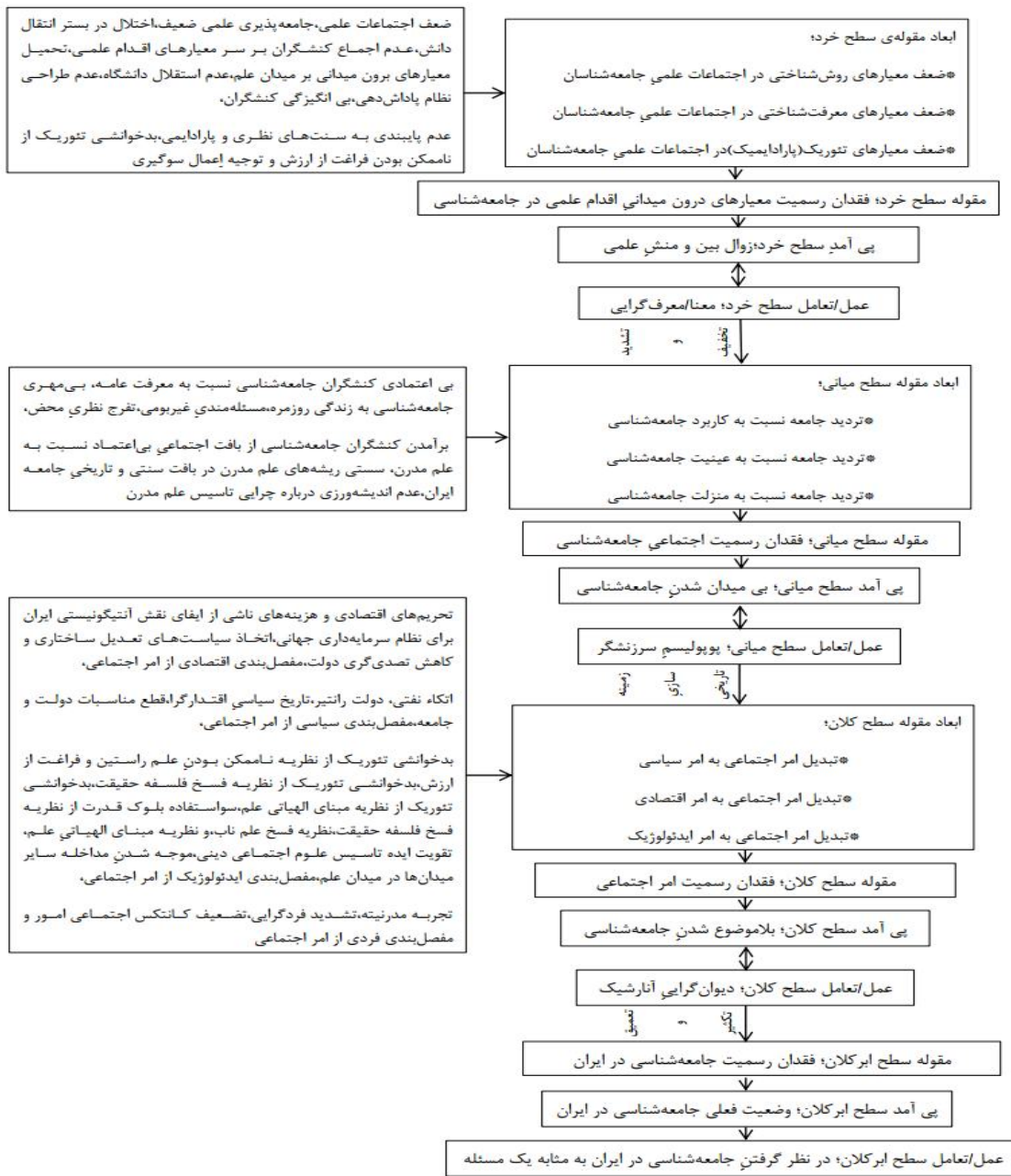
در ادامه این فرایند، پی‌آمد و عمل/تعامل گفته شده، در هم‌افزایی با موارد زیر، در سطحی بالاتر، به تعمیق و تکثیر فقدان رسمیت جامعه‌شناسی انجامیده است.

مجموعه شرایط فوق‌الذکر طی فرایندی که در نمودار شماره ۵ (نمودار ادغامی) ارائه گردیده است، در عالی‌ترین سطح، یعنی سطح ابرکلان، به فقدان رسمیت جامعه‌شناسی در ایران انجامیده است و این فقدان به پی‌آمدی چون وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران انجامید، و این پی‌آمد نیز، خود، به عمل/تعاملی چون تلقی جامعه‌شناسی در ایران به مثابه یک مسئله منجر گردیده است. نمودار شماره ۱۵ بازآرایی بصری ماتریس شرطی/پیامدی، جهت نمایش چگونگی اثرگذاری پیامد و عمل/تعامل هر سطح، بر وقوع، تشدید، بافتمندی، و تعمیق شرایط سطح بعدی می‌باشد.

اگر رسمیت جامعه‌شناسی را موکول به رسمیت موضوع مطالعه جامعه‌شناسی، میدان مطالعه جامعه‌شناسی، و مبنای اجتماعی جامعه‌شناسی بدانیم، در این صورت، همان‌طور که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند، جامعه‌شناسی در هر سه حوزه دچار مشکل گردیده است زیرا بی‌میدان، بلاموضوع، و فاقد بافت اجتماعی شده است.

اما دست‌یابی به پاسخ سوال؛ جامعه‌شناسی چرا و چگونه در ایران با فقدان رسمیت دست به گریبان است، به معنای توقف این مسیر نبوده است بلکه مجموعه شرایط ایجاد شده توسط؛ الف) کنشگران و اجتماعات علمی، ب) میدان معرفت عامه و معرفت آکادمیک، ج) میدان‌های اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک، و بالاخره د) میدان‌های بین‌المللی و تاریخی، جامعه‌شناسی فعلی ایران را با پی‌آمدی چون؛ وضعیت فعلی جامعه‌شناسی در ایران، در کلان‌ترین سطح خود، مواجه ساخته و عمل/تعاملی چون تلقی جامعه‌شناسی به مثابه یک مسئله را ایجاد نموده است و مسائل بسیاری را به جامعه‌شناسی نسبت داده است، و مطالعات و مباحث متعددی را به منظور فائق آمدن بر این مسئله، گرداگرد خود پدید آورده است و قاطبه فضای جامعه‌شناسی، مبادرت به آن می‌نمایند، گو این‌که؛ "عمل/تعامل به فرد محدود نیست، بلکه عمل/تعامل را ملت‌ها، سازمان‌ها، و اجتماعات هم می‌توانند مرتکب شوند، البته به واسطه افرادی که در درون آنها هستند و نمایندگی ملت‌ها، سازمان‌ها و اجتماعات را بر عهده دارند" (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۲۰۷).

چگونگی تطبیق فرایند و ساختار مسئله‌مندی وضعیت ...



خرد (درون معرفتی، اجتماعی علمی) ----- میانی (بین‌موضوعی، میان‌های معرفتی علمی و معرفت آکادمیک) ----- کلان (بیرون میدان‌های سیاست و اقتصاد و ایدئولوژی) ----- ابرکلان (بین‌المللی، سیاست خارجی)

نمودار ۱۵: بازآرایی ماتریس شرطی/پیامدی

بنا بر ماتریس شرطی/پیامدی تلاش نمودیم که توالی شرایط، پیامدها، و عمل/تعامل‌ها را از سطح خرد تا ابرکلان، مورد روایت فرایندی قرار دهیم^۱ و به نوعی، تحلیل شرطی/پیامدی را به منظور در تعاطی قرار دادن ساختار و فرایند، ارائه نماییم زیرا؛ "این کار به معنای آن است که بتوان آن پدیده را در بستر واقعی و یا در درون تمامی شرایط کلان و خردی که در آن رخ می‌دهد قرار دهد و روابط و مناسبات عمل/تعامل‌های بعدی را از خلال پیامدهای بعدی پی بگیرد" (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۷۵)، «جامعه‌شناسی و ادبیات، آموزش عاطفی فلوربر»، *ارغنون*، دوره ۹، شماره ۹ و ۱۰: صفحات ۷۷-۱۱۲.
- اباذری، یوسف (۱۳۸۲)، «حل مسئله»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۴، شماره ۲۱: صص ۳۰۳-۳۱۸.
- اباذری، یوسف؛ پرنیان، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «استقرار آموزشی مکتب نیاوران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۲: صص ۱۷۶-۱۵۱.
- آروین، بهاره (۱۳۹۶)، «بررسی انتقادی وضعیت علوم اجتماعی دانشگاهی در ایران»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۲۳، شماره ۹۱: صص ۲۲۹-۲۱۳.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: کلمه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵)، *علم و مدرنیته ایرانی*، تهران: پژوهش‌ها و توسعه علوم انسانی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۷)، *جامعه‌شناسی و رنج‌هایش*، تهران: تیسرا.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۷)، *دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.
- اسماعیلی، محمدجواد (۱۳۸۶)، «بحران جامعه‌شناسی در ایران»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره ۱۱، شماره ۲: صص ۴۳-۳۲.
- اشتراوس، آنسلم؛ کربین، جولیت (۱۳۹۵)، *مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه‌زمینه‌ای*، ابراهیم افشار، تهران: نی.
- برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس (۱۳۹۵)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پرستش، شهرام؛ آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳)، «ادبیات داستانی و سرنوشت جامعه‌شناسی در ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۷، شماره ۲۳: صص ۹۱-۶۹.

^۱ البته جهت فرایند مذکور در روایت ارائه شده، از خرد به ابر کلان بوده است اما این جهت می‌تواند معکوس نیز در نظر گرفته شود. گو این که جهت فلش‌ها در ماتریس شرطی/پیامدی، هم از مرکز به سمت بیرون است، و هم از بیرون به سمت مرکز.

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷)، «اجماع ارتدوکس، آسیب‌شناسی علوم اجتماعی در ایران امروز»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱، شماره ۲: صص ۳۳-۱۸.
- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۷۲)، «بررسی نظریات جامعه‌شناسی غرب و تأثیر آنها بر جامعه‌شناسی در ایران»، *دانشگاه انقلاب*، دوره جدید، شماره ۹۷: صص ۵۶-۲۹.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۰)، «جامعه دوران گذار و گفتمان پسااستعماری، تاملی در بحران علوم اجتماعی در ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۲، شماره ۱: صص ۳۷-۳.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۰)، «علوم انسانی ایرانی، به افق دهه ۸۰»، *مهرنامه*، دوره ۹، شماره ۱۱: صص ۲۱-۱۸.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۶)، *درباره نظام دانش*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۲)، «تاملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران»، *تاریخ*، دوره ۱۰: شماره ۷: صص ۳۵-۱۹.
- توکل، محمد (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۹، شماره ۳۳: صفحات ۲۲-۱.
- توکل، محمد؛ تراب‌نژاد، نسیم (۱۳۹۵)، «تأثیر اندیشه‌های جامعه‌شناختی ضیاگوک آلپ»، *پژوهش ملل*، دوره ۱، شماره ۶: صص ۶-۱.
- توکل، محمد؛ تراب‌نژاد، نسیم (۱۳۹۵)، «جامعه‌شناسی در ترکیه»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۸، شماره ۱: صص ۷۹-۵۹.
- توکل، محمد؛ عرفان‌منش، ایمان (۱۳۹۵)، «معرفت، فناوری و جامعه جدید»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۱۸، شماره ۲: صص ۲۱۱-۱۸۹.
- توکل، محمد؛ منوری، نوح (۱۳۹۵)، «کاربرد نظریه گفتمان در جامعه‌شناسی معرفت»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، دوره ۲۷، شماره ۳: صص ۹۴-۷۳.
- تیموری، مجتبی (۱۳۸۵)، «جامعه‌شناسان ایرانی از وضعیت جامعه‌شناسی ایران می‌گویند»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره ۹، شماره ۳۲: صص ۲۶-۲۵.
- جانعلی‌زاده‌چوپدستی، حیدر؛ علیزاده، مصطفی (۱۳۹۴)، «تحلیل شبکه هم‌تالیفی در جامعه‌شناسی ایران»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۱۵، شماره ۵۹: صص ۹۸-۷۵.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹)، «درباره جامعه‌شناسی نظری»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۷: صص ۳۹-۱۱.
- خسروی، علی (۱۳۹۸)، واکاوی فرآیند مسئله‌مندی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران، *رساله دکتری*، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی.
- خسروی، علی؛ معمار، ثریا (۱۳۹۸)، «خوانشی انتقادی از مطالعات جامعه‌شناسی در ایران، ذیل اکتون تبارشناختی»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۲۰، شماره ۱: صص ۱۱۰-۸۵.

- خسروی، علی؛ معمار، ثریا؛ قنبری، علی (۱۳۹۹)، فراتحلیل انتقادی مطالعات مدرنیته در ایران، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۸، شماره ۳: صص ۵۱-۲۱.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۷)، «چالش‌های پژوهش کیفی در علوم اجتماعی ایران»، *رسانه*، دوره ۱۹، شماره ۱: صص ۱۱-۲۲.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، «درباره وضعیت جامعه‌شناسی در ایران»، *دانشگاه انقلاب*، دوره جدید، شماره ۱۰۰، صص ۴۳-۶۲.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۲)، «تاملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران»، *تاریخ اسلام*، دوره ۱۱، شماره ۵: صص ۴۱-۳۱.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۰)، *موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زکی، محمدعلی (۱۳۹۲)، «تفکر انتقادی و جامعه‌شناسی تاریخ»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره ۵، شماره ۹: صص ۵۱-۳۹.
- زکی، محمدعلی (۱۳۹۵)، «اندیشه‌ورزی سی‌رایت میلز و جامعه‌شناسی ایران»، *نقد کتاب علوم اجتماعی*، شماره ۹، دوره ۵: صص ۱۱۴-۹۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی خانواده در ایران؛ چند مفهوم و نظریه»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۶۰، صص ۵۲-۵۵.
- شریعتی، سارا (۱۳۸۵)، «جامعه‌شناسی بالینی و جامعه‌شناسی اورژانسی»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۲، شماره ۳: صص ۴۳-۲۵.
- شریعتی، سارا (۱۳۸۶)، «یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۳، شماره ۵: صص ۴۱-۳۳.
- طالب، مهدی (۱۳۷۳)، «مسائل و موانع توسعه جامعه‌شناسی توسعه روستایی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۳، شماره ۷: صص ۴۲-۱۹.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۰)، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، گفتاری در شرایط امتناع علوم اجتماعی در تمدن اسلامی، تهران: ثالث.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۶)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۶)، *زوال اندیشه سیاسی؛ گفتاری در مبنای نظری انحطاط ایران*، تهران: کویر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۶)، *شرایط امتناع*، تهران: فرهنگ امروز.
- طلوعی، وحید؛ قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۷)، «چرخش‌های روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۱۴، شماره ۵۷: صص ۷۴-۵۳.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)، «پژوهش جامعه‌شناختی و مسائل اساسی آن در ایران»، *پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی*، دوره ۹، شماره ۱۱: صص ۲۱-۱۱.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)، «جامعه‌شناسی در ایران»، *رهیافت*، دوره ۱۱، شماره ۱۳، صص ۸۷-۸۱.

- عبداللهی، محمد (۱۳۷۶)، «مسائل روش‌شناسی در تحقیقات اجتماعی»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۹، شماره ۲: صص ۱۱۹-۱۲۵.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۱)، «آشنایی با انجمن جامعه‌شناسی ایران»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۳۰-۵۲.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۱)، «عملکرد انجمن‌های علمی در زمینه ترویج و توسعه علم و اخلاق»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴، شماره ۱: صص ۴۳-۴۷.
- عبدی، عباس (۱۳۷۱)، «جامعه‌شناسی تحقیقات اجتماعی در ایران»، *راهبرد*، دوره ۳، شماره ۱: صص ۸۳-۶۷.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۶)، «ناکارآمدی جامعه‌شناسی در ایران»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، دوره ۱۱، شماره ۲: صص ۲۱-۳۰.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، «بررسی تطبیقی فرهنگ دانشگاهی ایران و بریتانیا»، *نامه انسان‌شناسی*، دوره ۲، شماره ۳: صص ۹۳-۱۳۲.
- فایزبند، پاول (۱۳۷۵)، *بر ضد روش*، مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
- فراسخواه، مقصود؛ قانع‌راد، امین (۱۳۸۶)، «انجمن‌های علمی»، *رهیافت*، دوره ۱۹، شماره ۴۱: صص ۹۰-۱۱۲.
- فلیک، اوه (۱۳۹۰)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، هادی جلیلی، تهران: نی.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۵)، «نقش تعاملات دانشجویان و اساتید در تکوین سرمایه اجتماعی دانشگاهی»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۷، شماره ۱: صص ۳-۲۹.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۵)، «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره جدید، شماره ۲۷: صص ۲۷-۵۶.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۸)، «شناخت و علایق انسانی در جامعه‌شناسی ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۲: صص ۳۱-۳.
- قانع‌راد، محمدامین؛ توکل، محمد؛ سوختانلو، حسین (۱۳۹۲)، «انگیزش‌ها و کنش‌های راهبردی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در نگارش مقالات علمی بین‌المللی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۷، شماره ۲: صص ۱۸۴-۱۵۵.
- قلی‌زاده، رضوان؛ شعبانی ورکی، بختیار (۱۳۸۵)، «بررسی کیفیت تدریس در دانشگاه»، *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره ۱۲، شماره ۱: صص ۱-۲۲.
- کتبی، مرتضی (۱۳۵۶)، «بررسی روش‌های تحقیقی غرب در برخورد با مسائل روانشناسی اجتماعی ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۹، شماره ۷: صص ۵۲-۶۵.
- کتبی، مرتضی (۱۳۵۷)، «فئودالیسم سازمانی مانع پا گرفتن تحقیقات در ایران است»، *تحقیقات ایرانی*، دوره ۳، شماره ۳: صص ۵۸۱-۵۷۳.

- کتبی، مرتضی (۱۳۷۵)، «یک بررسی روش‌شناختی در علوم اجتماعی ایران»، *پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی*، دوره ۹، شماره ۱۱: صص ۳۵-۵۳.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۵)، «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره جدید، شماره ۲۸: صص ۲۸-۵۴.
- کچوئیان، حسین (۱۳۹۰)، «غرب:تجدد، توسعه و ویرانگری؛ تاملی تاریخی بر توسعه و نسبت آن با علوم اجتماعی و برنامه‌ریزی»، *سوره اندیشه*، دوره ۱۴، شماره ۵۶ و ۵۷: صص ۹۹-۹۵.
- کچوئیان، حسین؛ توفیق، ابراهیم؛ قانع‌راد، محمدمین (۱۳۹۰)، «مشکل علوم اجتماعی، پیوند آن با شرق-شناسی است»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، دوره جدید، شماره ۴۴ و ۴۵: صص ۲۵-۱۳.
- کچوئیان، حسین؛ توکل، محمد، آزادارمکی، تقی؛ کتبی، مرتضی؛ توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، «اقتراح: جامعه‌شناسی و فرهنگ ما»، *کلمه دانشجو*، دوره ۳، شماره ۲: صص ۱۹-۱۰.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۵)، «موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران»، *رهیافت*، دوره ۹، شماره ۱۴: صص ۹۷-۱۰۴.
- محدثی، حسن (۱۳۹۰)، «تمایز نظریه اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۵، شماره ۴: صص ۸۶ تا ۱۱۲.
- Corbin, Joliet, Anselm Strauss. (2015), *Basic of Qualitative Research, Techniques and Procedures for developing grounded theory*. Sage Publications: Oaks
- Creswell, John W. (2014), *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Approaches*. California: Sage
- Urquhart, Cathy. (2013), *Grounded Theory for Qualitative Research*. London: Sage